

به پیش!

سیاسی - خبری

چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۸۵، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶

هر دو هفته یک بار منتشر میشود

شماره ۱۶

اتحاد سوسیالیستی کارگری

تحولات اساسی در ایران که فقط از جنبش طبقه کارگر ساخته است جلوگیری کند. همانطور که برای جلوگیری از پیروزی یک انقلاب چپگرا، کمک کرد تا پس از رژیم سلطنتی پهلوی، نیروهای اسلامی در ایران به قدرت برسند. بزرگترین موفقیت دولت آمریکا در این زمینه، فاسد کردن اتحادیه همبستگی لهستان و بکارگیری آن در خدمت سیاستهای امپریالیستی آمریکا علیه اردوگاه شرق بود.

برای تاثیر گذاری بر جنبش های اجتماعی

بقیه در صفحه ۶

خطر فساد در جنبش کارگری ایران

رضا مقدم

خطر فساد جنبش کارگری در ایران را تهدید می کند. دولت آمریکا قصد دارد تحت عنوان حمایت از جنبش کارگری ایران، این جنبش را فاسد کند تا از این جنبش در خدمت حل و فصل اختلافاتش با رژیم اسلامی استفاده کند و یا در صورت وقوع شرایط تغییر رژیم اسلامی از بروز

جنگ اسرائیل علیه لبنان، پیشروی ایران در خاورمیانه

سر مقاله به پیش!

یک ماه است که جنگ سی و چهار روزه اسرائیل با ابعاد بی نظیری از ویرانی و کشتار علیه کشور لبنان و مردم آن با یک آتش بس شکننده و مبهم معلق شده است. جنایات بی وقفه ارتش اسرائیل در این جنگ علیه مردم لبنان، کشتار و آواره کردن غیرنظامیان و تخریب زیر ساختها، تاسیسات اقتصادی و خدماتی، مناطق مسکونی، ... چنان رسوا و نفرت انگیز است که نیازی به نوشته ای برای محکوم کردن آن نیست. در مطلبی که در دست دارید تلاش بر این است که در ورا اعلام بیزارى و روایت ساده تاریخ به عوامل بروز این جنگ و بویژه نتایج منطقه ای آن پرداخته شود.

با گشایش سومین جبهه بزرگ جنگ منطقه خاور میانه در لبنان (پس از افغانستان و عراق)، با اقدام به جنگی تمام عیار، که پیش از هر چیز مردم غیر نظامی را آماج خشونت ویرانگر خود قرار داد، اسرائیل تحولات خاور میانه را وارد مرحله تازه ای کرد. مرحله ای که مشخصه آن ادغام بحران چند ده ساله او با همسایگان عربش در یک بحران فراگیرتر است که خشونت روز افزون آن حتی برای بازیگران آن هر روز بیش از پیش غیر قابل مهار می شود.

اهمیت جنگ اخیر اسرائیل علیه لبنان که همزمان با حملات نظامی علیه مردم غزه جریان یافت، در پیچشی ست که در تاریخ خشونت بار بحران این کشور با همسایگان عرب خود بوجود آورده است.

بقیه در صفحه ۲

کنفرانس پنجم بر نظرات و مشی سیاسی تاکنونی اتحاد سوسیالیستی کارگری تاکید کرد، و با بحث و تبادل نظر زمینه تدقیق بیشتر و توسعه مباحث خود را از جنبه های گوناگون فراهم نمود.

این کنفرانس شورای مرکزی دور پیش را ابقا کرد، و تعیین آرایش تشکیلاتی در دور آتی را به آن سپرد.

کمیته اجرایی

اتحاد سوسیالیستی کارگری

اگوست ۲۰۰۶

اطلاعیه پایانی کنفرانس پنجم اتحاد سوسیالیستی کارگری

پنجمین کنفرانس سراسری اتحاد سوسیالیستی کارگری از ۳۰ جولای تا ۲ اگوست ۲۰۰۶ برگزار شد.

مهمترین مباحث این کنفرانس عبارت بودند از اوضاع جهان و منطقه خاور میانه بویژه کردستان عراق، اوضاع سیاسی ایران، و وضعیت جنبش کارگری در ایران و ویژگی آن در کردستان.

بمناسبت کشتار جمعی

شهریور ۶۷

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که وجودش را مدیون صاحبان سرمایه داخل و خارج و به منظور در هم شکستن انقلاب ۵۷ بود پیروزی خود بر انقلاب را با یورش به بازماندگان دربند جشن گرفت - خمینی آن جلاذ خون آشام تلخی جام زهر شکست در جنگ با عراق را با نوشیدن خون عزیزان زندانی بر خود قابل تحمل

بقیه در صفحه ۵

منصور اسانلورنيس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه پس از هفت ماه و نیم اسارت از زندان اوین آزاد شد و مورد استقبال گرم همکارانش در شرکت واحد قرار گرفت و مایه مسرت جامعه کارگری در ایران گردید.

اسارت اسانلو به همراه صدها نفر دیگر در

بقیه در صفحه ۵

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

موجب می شود که از خلال آن دو بحران بزرگ خاور میانه، بحران اسرائیل با اعراب و مسئله خلیج (ایران، عراق، عربستان، امارات) که تا کنون با یکدیگر پیوند مستقیمی نداشتند به هم متصل شوند در رقابت بر سر هژمونی در منطقه ریشه دارد. با وارد شدن ایران به این ماجرا میان این دو بحران چفت و بست برقرار می شود که تغییرات، تعاملات و تجدید آرایش هائی ایجاد می کند و پای دیگر نیرو های منطقه را نیز به میدان می کشاند، این تحولات سرانجام بازبینی در انتلافات منطقه ای آنها به شکل پیچیده ای را در دورنما قرار می دهد.

از این زاویه پاسخ به این سوالات اساسی ممکن می شود: در شرایط فعلی منطقه تهاجم اخیر اسرائیل، فراتر از عادت اسرائیل به عملیات خشونت بار و تنبیهات و کشتارهای جمعی (جنگ لبنان هر روز در غزه به نوعی تکرار می شود)، چه معنایی می تواند داشته باشد؟ و نتایج آن بر اوضاع موجود منطقه چیست؟ و در چه روندی ست که سی و چهار روز جنگ تنش های تا کنون موجود مرزی بر سر مزارع شبعا و مسئله اسرای عرب در اسرائیل را به نبرد برسر معماری سیاسی منطقه شیفیت می دهد؟

جنگ در پی کدام هدف؟

در شرایط جدیدی که در پی پس نشاندن نیروهای سوریه از لبنان ایجاد شده بود اسرائیل در انتظار فرصتی بود که مهر خود را بر جغرافیای سیاسی لبنان بکوبد، این هدف طبعاً با مهم ترین ابزاری که او در اختیار داشت یعنی نیروی نظامی شکست ناپذیرش ممکن می شد. اسارت دو سرباز اسرائیلی توسط حزب الله چنین موقعیتی را فراهم کرد. هدف این جنگ، برای هر کس که آن را دنبال کرده باشد (و خود دولت اسرائیل هم می گوید)، روشن است که باز پس گرفتن

بقیه در صفحه ۳

این تجربه فرصت گرانبهائی برای عبرت آموزی ست.

ماهیت این جنگ چیست؟

روشن است که نکته اصلی ماجرا مکان محوری نیروی نظامی و زور برای تغییر در توازن قوا و تجدید آرایش سیاسی نیست. در این مورد لازم به یاد آوری نیست که تکیه دولت اسرائیل به زور و قلدری نظامی از همان زمان تاسیس این دولت منطق "حل" مسائل او با همسایگانش را تشکیل داده است. خشونت افسار گسیخته ناشی از قدر قدرتی و تروریسم دولتی همراه با مجازات های دسته جمعی محورهای ثابت سیاست این دولت، حداقل در برخورد به مردم فلسطین، بوده است. نزدیک به شصت سال است که دولت اسرائیل با نیروی همین زور این مردم را یا از خانه و ماوی خود رانده یا در شرایط مادون انسانی از حق برخورداری از حداقل زندگی مدنی محروم کرده است. و استفاده از زور برای خلق و حفظ چنین شرایطی چنان روزمره و پیش و پا افتاده شده که تعداد کثیری از مردم اسرائیل را به آن درجه از تباهی بکشاند که این شرایط را کاملاً طبیعی بشمارند. در دوران متأخر تر بویژه از سال ۲۰۰۰ با عقب نشینی یک جانبه از لبنان در پی بیش از بیست سال اشغال نظامی و شکست مذاکرات با سوریه، فروریزی اسلو و آغاز انتفاضه دوم، شاهد تخریب سیستماتیک جامعه فلسطین از جانب او بوده ایم، و این که اسرائیل امروز چنین راهی را در قبال لبنان در پیش گرفته باشد جای اعجاب ندارد.

ماهیت مناقشه تازه اسرائیل در چارچوب خاور میانه بزرگ را در تکاپوی قدرتهای محلی در تقسیم این منطقه به مناطق نفوذ و باز تعریف جغرافیای سیاسی آن باید جست، که نه تنها اسرائیل بلکه پای دیگر رقبای منطقه ای را به این میدان باز می کند. آن چه که جنگ اخیر را بر طرح "خاور میانه بزرگ" منطبق می کند، و

بقیه از صفحه ۱

جنگ اسرائیل علیه لبنان،

پیشروی ایران در ...

چون از این پس این بحران را، با تحولاتی که در معادلات و دینامیسم سیاسی منطقه ایجاد کرده، با در هم آمیختن مسائل حیاتی منطقه، از محدوده خصومت‌های تاکتونی و "سنتی" اسرائیل با اعراب فراتر برده و آنرا مستقیماً بر محور خاور میانه بزرگ و در چارچوب دخالت آمریکا در این خطه قرار می دهد. در نتیجه این جنگ بحران های محلی "دولت یهود" با همسایگان عرب خود و "مسئله خلیج"، که تا کنون مستقل از هم تلقی می شدند، به یکدیگر پیوند می خورند. چارچوب این پیوستگی را آمریکا با تلاش برای شکل دادن به خاور میانه بزرگ و تجدید آرایش سیاسی آن از طریق زور، به هدف تحمیل هژمونی خود، فراهم کرده بود (هر چند که نتیجه آن تاکنون فرو رفتن او به باتلاق جنگ و ترور بی پایان در افغانستان و عراق بوده است). حمله اسرائیل به لبنان، حتی اگر آمریکا نقش مستقیمی در طراحی آن نداشته باشد، با برخورداری از پوشش دیپلماتیک دولت یوش، به گفته خودشان، اینک در استراتژی کلی "جنگ علیه ترور" و در چارچوب مداخله امپریالیستی و خاور میانه بزرگ او قرار می گیرد.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در این "خاور میانه بزرگ" اسرائیل کشوری را به نابودی کشاند که دولت آن از انقلاب (بهار ۲۰۰۵) از نوع "نارنجی" و "صورتی"، با حمایت آمریکا و فرانسه، سر برآورده بود تا خود را از قیومیت سوریه آزاد کند. اکنون این کشور کوچک به نوبه خود تجربه تلخ پشتیبانی و همراهی آمریکا را از سر می گذراند. برای لیبرالها، ناسیونالیست ها یا هر قسم دیگر از گروههای سیاسی در خاور میانه که بشارت خود را در "انقلاب" های پیرو امپریالیسم می جویند

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

جنگ اسرائیل علیه لبنان، پیشروی ایران در ...

سربازان اسرائیلی به اسارت گرفته شده توسط حزب الله نبود. در سنت جنگی موجود در خاور میانه مبادله زندانیان و اسرای جنگی میان اسرائیل و اعراب تازگی ندارد. اسرائیل با همین حزب الله هم بارها در گذشته (سالهای ۸۵، ۹۶ و ۹۸ و آخرین بار ۲۰۰۴) زندانی مبادله کرده است. این هم روشن است که این تنها به جنگی هم برای باز داشتن نیروهای مسلح این حزب از عملیات ایذائی و موشک پراکنی به آنسوی مرزها خلاصه نمی شد. برای انهدام زیر ساخت های حزب الله لازم نبود که سراسر این کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب با تمام زیر ساخت های آن، جاده ها و شاهراهها، مراکز برق رسانی، کانال های آب، کارخانجات، مجتمع های مسکونی با ساکنان آن، تاسیسات درمانی و گروههای امداد، فرودگاه، مرکز تلویزیون و غیره چنین نابود گردد. از سوی دیگر اشتهای دولت اسرائیل در تصرف اراضی همسایگان، از جمله لبنان، از چشم هیچکس هیچگاه پنهان نبوده است؛ و اشغال لبنان جنوبی که بیش از بیست سال به درازا کشید برای کنترل رودهای لیتانی و حساباتی و استفاده از منابع آنها صورت گرفته است. آریل شارون یک سال بعد از عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان احتمال حمله مجدد به لبنان را برای دفاع از منابع آب در اسرائیل مطرح می کند، به نظر او استفاده کشاورزان لبنان از آبهای رودخانه حسباتی (که به دریاچه طبریه در اسرائیل می ریزد) تهدیدی برای امنیت اسرائیل است! با این وصف جنگ اخیر پیش از آنکه تصرف و اشغال را مد نظر داشته باشد جنگی بود برای نمایش قدرت نظامی اسرائیل در تعیین آینده سیاسی لبنان. به همان میزان که از رهگذر این جنگ می خواست به هر دولت یا نیرویی که در برابر هژمونی او در تعیین دینامیسم منطقه قرار گیرد، قدرت آتش خود را یاد آوری کند و نشان دهد که حد و مرزی بر عملیات ویرانگر خود نمی شناسد. از میان بردن ظرفیت ایذائی حزب الله در لبنان در چارچوب این استراتژی قرار می گرفت.

اسرائیل در انهدام نیروهای حزب الله ناکام ماند. شکست ارتش اسرائیل در وارد کردن ضربات تعیین کننده بر ظرفیت نظامی حزب الله (با وجود نابودی بخشی از انبارها و مهمات و جنگجویان آن) نه

تنها ناکارانی نظامی او را در مقابله با این شکل از تهدید آشکار می کند بلکه مقدم بر آن بن بست سیاسی اش را به نمایش می گذارد. و همه این ها جایگاه او را به عنوان قدرت شکست ناپذیر منطقه ای متزلزل می کند. ارتش اسرائیل بخش بزرگی از یک کشور را ویران و مردم غیر نظامی آنرا کشتار و آواره کرد اما نتوانست حزب الله را در هم بشکند و ناتوانی ارتش قلدر و قدر قدرت خود را در رویارویی با یک جنگ چریکی به تماشای جهان گذاشت (همچنان که آمریکا به نوبه خود و به نوعی دیگر در عراق از سر می گذراند). و حزب الله با وجود ضرباتی که متحمل شد (از دست دادن کنترل بر نوار مرزی و مطرح شدن دوباره مسئله خلع سلاح او همراه با تلفات نیروها و کاهش قدرت مانور و ظرفیت نظامی آن) از آنجا که شکست تعیین کننده نخورد در نظر توده های کشور های منطقه پیروزمند از این جنگ بیرون آمد.

نتایج این جنگ در منطقه چیست؟

عواقب مخرب جنگ اسرائیل علیه لبنان به ابعاد تلفات انسانی و خسارات ویرانگرانه آن محدود نمی شود، بلکه در تقویت جریانات و قدرتهای ارتجاعی، در لبنان و در تمام منطقه، بازتاب می یابد. این جنگ در خود لبنان نقش حزب الله در ترسیم نقشه سیاسی این کشور را برجسته تر کرد. اما محصول "پیروزی" حزب الله، تنها نصیب این حزب و رهبر آن نصرالله، که منطقه تاخت و تازش محدود به جنوب لبنان است، نمی شود. حزب الله با همه محبوبیتی که در میان مردم منطقه پیدا کرد در مکانی نیست که داعیه هژمونی منطقه ای داشته باشد. این "شانس" نصیب پشتیبانان و متحدین خارجی او یعنی ایران و تا اندازه بسیار کمتری سوریه می شود که می کوشند نتایج جنگ لبنان را از هر لحاظ به نفع خود تمام کنند. تا آنجا که به سوریه مربوط می شود شرایط حاضر موقعیت مناسبی برای این دولت، که نیروهای آن تحت فشار آمریکا و فرانسه سال پیش ناچار به ترک لبنان شدند، فراهم می کند تا به مردم منطقه نشان دهد که لبنان در غیاب نیروهای او کشوری بی ثبات و بازیچه اسرائیل است، و در عین حال به کشورهای غربی توانایی خود را برای یافتن راه حل و فبولاندن فرمولهای سازش به حزب الله یاد آوری کند. به عبارت دیگر سوریه که هم اکنون در انزوای دیپلماتیک قرار دارد با استفاده از نتیجه جنگ لبنان می خواهد نشان دهد که یک پای معامله است و به

سادگی نمی توان آنرا دور زد.

جمهوری اسلامی ایران در موقعیت دیگری قرار دارد و به اعتبار این موقعیت است که با موفقیت حزب الله در مقاومت در برابر اسرائیل می تواند بر رونق کار خود در تثبیت هژمونی اش در منطقه بیافزاید و نتایج این جنگ را از هر حیث به نفع خود تمام کند. پیروزی حزب الله در جلوگیری از پیروزی اسرائیل در عمل به این منجر شد که توازن قوا در منطقه بویژه به نفع رژیم اسلامی ایران برقرار گردد.

حزب الله و جمهوری اسلامی مناسبات نزدیک خود را از هیچکس پنهان نمی کنند. این مناسبات از مبانی ایدئولوژیک و سیاسی عمیق برخوردارند. وجود این روابط تنگاتنگ به این معنا نیست که برنامه عمل حزب الله از سوی ایران طرح می شود. این جریان در عین حال یک حزب ملی لبنانی است و به دنبال اهداف و برنامه های خود روان است و در مورد عملیات نظامی اش علیه اسرائیل هم به تنهایی تصمیم می گیرد. اما برای هیچ ناظری در دور و نزدیک پوشیده نیست که تصمیماتی که ابعاد و نتایج منطقه ای مهمی دارند با تائید رژیم اسلامی ایران اتخاذ می شوند. حزب الله که در پی اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل و با اقدام مستقیم جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد، تحولاتی را در این بیست و چند ساله از سر گذرانده است، اما همیشه با پشتیبانی سیاسی، مالی، تدارکاتی بویژه با تحویل سلاحهای پیچیده و تعلیم و تربیت نظامی دولت ایران همراهی شده است. طبعاً از این نمی توان نتیجه گرفت که عملیات نظامی او علیه نیروهای اسرائیلی که به اسارت دو سرباز منجر شد در تهران برنامه ریزی شده بود. در این مورد باید به اعتراف نصرالله اشاره کرد که عملیات سربازگیری به عکس العمل سنگین اسرائیل نمی آرزید و اگر چنین عکس العملی پیش بینی شده بود حزب الله به این عملیات مبادرت نمی کرد. جالب تر این است که این بخش از گفته های او در رسانه های وابسته به رژیم ایران سانسور شد. اگر عملیات نظامی حزب الله در اسرائیل ابتکار خود این گروه بوده است، اما استفاده از موشکهایی که ایران در اختیار او قرار داده و انتخاب اهداف به احتمال قوی با تائید رژیم صورت می گیرد. حزب الله عامل و بازیچه رژیم اسلامی ایران نیست اما متحد بسیار نزدیک اوست و بر هیچ کس

جنگ اسرائیل علیه لبنان، پیشروی ایران در ...

پنهان نیست که ایران در چارچوب سیاست استفاده از نیروها و جنبش های اسلامی برای بسط نفوذ خود در خاور میانه حزب الله را مسلح و حمایت می کند.

جنگ اسرائیل علیه لبنان به این منجر شد که در حال حاضر رژیم هار ایران را به یکی از اصلی ترین بهره برندگان از موقعیت جدید در منطقه مبدل گردد، و این مقام او را بعنوان یکی از بازیگران اصلی برای دست یابی به یک توافق امنیت منطقه ای با قدرتهای بزرگ و همسایگانش تحکیم می کند. ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای با ظرفیت بالقوه هسته ای از نتایج روشن جنگ لبنان است و داده های جدید ناشی از این جنگ شرکت او در "خاور میانه جدید" را بیش از پیش غیر قابل اجتناب می کند. این را دیپلوماسی فرانسه هم در اوج جنگ لبنان وقتی از نقش "ثبات دهنده" ایران صحبت می کرد با زبان الکن دیپلوماتیک یاد آوری می نمود. اکنون در بحران هسته ای هم با پایان مهلت اولتیماتوم شورای امنیت رفتار نرم تر از همیشه اتحادیه اروپا در قبال سرپیچی ایران از تعلیق غنی سازی این را به روشنی نشان می دهد.

به عبارت خلاصه رژیم ایران به دنبال کسب جایگاه ویژه سر ژاندارم منطقه است. برای پیشبرد این هدف لازم است که در مسائل جاری خاور میانه دخالت کند. احمدی نژاد با شیوه و وقاحت خاص خود سیاست خارجی کل رژیم اسلامی را برای کسب موقعیت یک قلدر تمام عیار منطقه ای پیش می برد. لفاظی های او علیه اسرائیل از جمله حذف این کشور، در کنار لاطانات ضد یهودی اش، در این چشم انداز قرار می گیرد. جمهوری اسلامی ایران از اینکه اسرائیل موضوع حساسی در افکار عمومی جهان عرب و مسلمان است نهایت استفاده را برای توجیه سیاست های هژمونی طلبانه اش می برد، و نتایج جنگ لبنان این را به روشنی نشان می دهد. جنبش های شیعی در خاور میانه (لبنان و عراق) برای دولت ایران وسیله ای برای تثبیت قدرت در این منطقه اند. نزدیکی رژیم ایران به جریانات شیعه به اندازه ای هست که هم اکنون این رژیم را برای آمریکا به عاملی غیر قابل چشم پوشی در عراق مبدل کند.

جنبش های اسلامی و شیعه متحد ایران

خود استحاله یافته اند و امروز ملی گرانی جزو هویتشان شده است و خود آنها هم به جزء جدائی ناپذیر سیستم سیاسی کشورشان تبدیل شده اند؛ همچنان که در ایران نیز حرکت اسلامی اکنون به منافع ملی و ناسیونالیسم و سرمایه داری ایران گره خورده (تا جایی که جناحهایی از آن تلاش می کنند که امکان نمایندگی شدن مستقیم سرمایه داران در دولت اسلامی نیز فراهم شود)، و در عین اسلامی بودن و شیعی بودن امروز بخصوص حرکتی ایرانی نیز هست. اما نه این واقعیت و نه این فاکت که ابعاد اختلافات و رقابت میان این جنبش ها امکان یک سازش پایدار میان آنان را منتفی می کند، هیچکدام تغییری در استراتژی ایران در ائتلاف سیاسی با این جنبش ها برای بهره برداری از قدرت ایذائی نظامی یا پایگاه توده ای آن ها نمی دهد.

تقویت موضع ایران در منطقه و واکنش رژیم های عرب

چه استفاده از پتانسیل ایذائی جنبش های اسلامی در عراق و لبنان، چه لفاظی آتش افروزانه در مورد اسرائیل و حذف آن از نقشه خاورمیانه، چه از سرگیری فعالیت هسته ای ایران که به عنوان سمبل قدرت و مدرنیته تلقی می شود، در خدمت هدف رژیم اسلامی برای بازگشت ایران به صحنه در مقام ژاندارم منطقه، و قبولاندن آن به رقبای قرار دارد. در حاشیه باید به این هم اشاره کرد که این بازگشت به بازی سیاسی منطقه ای به عنوان بازیگر اصلی در هماهنگی با سیاست های قدرت های امپریالیستی صورت می گیرد. برای همین هم رژیم ظرفیت مذاکره و گفتگو و پراگماتیسم از خود نشان می دهد در عین اینکه طرح های نظامی خود را پیش می برد تا مظنه خود را سنگین تر کند و باج بیشتری از امپریالیست های غربی بگیرد.

ارتقای موقعیت ایران در بازتعریف جغرافیای سیاسی خاور میانه در مقابل کشورها و قدرت های دیگر منطقه معنا می یابد. در استراتژی روشن رژیم اسلامی ایران برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه ای رقبای را همسایگان عربش تشکیل می دهند. این جا ورق های بازی ایران یعنی ظرفیت هسته ای، شیعیان عراق و حزب الله، و ضد اسرائیلی گری تماما به کار گرفته شده است.

پروژه هسته ای ایران با تحول در کیفیت بنیه نظامی آن قرار است وزنه سیاسی اش را با توجه به جمعیت بالا و ظرفیت صنعتی آن به ضرر همسایگان و قدرتهای

عرب منطقه، که فاقد چنین دورنمایی هستند، سنگین تر کند. افشاگری ضد صهیونیستی نیز اینجا نه هدف بلکه وسیله است. این سیاست به او اجازه می دهد که موقعیت رژیم های عرب را در برابر مردم و افکار عمومی کشورهایشان، که اسرائیل زخم عمیقی در آن است، لرزان تر کند. از ورای لفاظی های احمدی نژاد علیه اسرائیل این کشورهای خلیج و دولت های مرتجع آنها هستند که آماج رویا های شوونیستی منطقه ای ایران می شوند. شوونیسم کهنی که این بار لباس ضد امپریالیسم، ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی به تن کرده، و ناسیونالیست های رنگ و وارنگ ایرانی را به دنبال سخنگویان اسلامی اش به خط نموده است. جمهوری اسلامی ایران در عین حال با تکیه بر جنبشهای شیعی و تقویت آنها در هم شکستن اتحاد تاریخی ناسیونالیسم عرب و اسلامیسمن سنی را می جوید، و به این ترتیب نیز زیر پای کشورهای عرب منطقه را خالی می کند.

حزب الله با مقاومت سرسختانه خود در برابر اسرائیل رهبران بیشتر کشورهای عربی را «آچمز» کرد و نصرالله رهبر این جریان شیعه را به قهرمان توده های عرب مبدل نمود. در آغاز جنگ لبنان روشن بود که همه دولت های عرب (طبعاً بجز سوریه) تضعیف دامنه دار حزب الله را به قیمت نابودی لبنان با اشتیاق دنبال می کردند، بیش تر از هر چیز چون این تضعیف نفوذ ایران بر منطقه را به دنبال می آورد. در هفته های اول تا بمباران قانا سکوت معنی داری در بسیاری از دولت های پوسیده کشورهای عرب جاری بود. در همان حال که افکار عمومی در این کشورها در مسیر مخالف آن سیر می کرد. بعد از کشتار قانا موقعیت دگرگون شد و از آنجا که دیگر هیچ سوراخی برای دفاع از اسرائیل باقی نمانده بود این دولت ها پشت سر افکار عمومی خود به خط شدند.

در روابط بین المللی عبارت بحران "اعراب و اسرائیل" در خود مناقشه میان دولت های عربی و اسرائیل را ادغام کرده است. جنگی که در لبنان جاری شد به این معنا در مسیر تاکنونی جنگ های "اسرائیل و اعراب" قرار نداشت. مشکل دولت اسرائیل امروز نه با دولت های عربی بلکه با جنبش های مقاومت و رادیکال

اسلامی منطقه حماس و حزب الله و دولت ایران و تا حد کمتری سوریه است. دولت های عرب منطقه کاملاً آگاهند که مسئله اصلی که این جنگ با خود حمل می کند بر سر باز تعریف هژمونی منطقه ای

جنگ اسرائیل علیه لبنان، پیشروی ایران در ...

ست که در مقیاسی بزرگ تر جریان دارد. روزنامه الحیات (لبنانی-سعودی، چاپ لندن) این تلفی را به نحوی روشن در مقاله ای با عنوان «بمبئی که پیش از همه موناشرشی های خلیج را هدف قرار می دهد» بازتاب می دهد: "... با همه این احوال و قرانن جای تعجب نیست که همبستگی عرب در مقابل اسرائیل برای همیشه در خطر گسستگی قرار گیرد و این برای فلسطینی ها و بعضی دیگر از مردم خاور نزدیک مشکلاتی ایجاد می کند... از این به بعد در کشور های خلیج هر روز بیش از پیش بشکلی علنی گفته می شود که دولت اسرائیل کمتر از ایران ایجاد رعب می کند." (ترجمه مقاله درهفته نامه فرانسوی Courier international شماره ۸۰۸ آوریل ۲۰۰۶). دولت های خلیج می دانند که ایران از تهدید سلاح هسته ای نه برای حمله به اسرائیل و نه برای بازدارندگی آن از حمله به ایران، بلکه برای تحمیل قدرت خود به آنها استفاده میکند. این روایت به شکلی دیگر بیان این ادعاست که دعوی میان قدرتهای مرتجع منطقه ای بر سر هژمونی می تواند توازن و روابط موجود میان دولت های منطقه را بر هم ریخته و اتحاد ها و ائتلافات تازه بیافریند.

تغییر و تحول در مناسبات میان نیروهای مرتجع در خاورمیانه و جدال دولت ها، و گروه های قوم پرست، مذهبی و ناسیونالیست بر سر قدرت و سرکردگی در منطقه نه تنها بهبودی در شرایط توده های مردم در این کشورها بوجود نمی آورد بلکه دسته بندی ها و تقابلات در میان آنها به تهدید مستقیمی علیه زندگی این مردم مبدل می شود. و بر خلاف بورژوازی این کشورها که در حمایت از سیاست های رژیم خودی و شرکت در این دسته بندی ها و تقابلات منافع حیاتی دارد، منفعت مردم زحمتکش و کارگر در افشای ماهیت این تحولات است. برای کارگران و توده های مردم آزادیخواه در این کشورها ضروری ست که به تحولات این منطقه و تغییرات در حال انجام در توازن قوا و در مناسبات رژیم ها و قدرتهای رقیب توجه کنند و تحلیل درستی از آن داشته باشند تا در این دعوای قدرت به گوشت دم توپ تبدیل نشوند.*

۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶

بمناسبت گشتار جمعی شهریور ۶۷

کرد. با صدور فتوا و گسیل نیروهای آدمکش در سپاه پاسداران که اکنون در جایگاه رئیس جمهور، وزیر و نماینده مجلس به چپاول و غارت سفره خالی کارگران مشغول هستند، هزاران انسان عاشق آزادی و عدالت را یکجا قتل عام شدند.

جانینان اسلامی سرمایه که این گشتار را از سالها قبل در برنامه داشتند با فرصت خریدن از حمله نیروهای سازمان مجاهدین خلق، که با چند تانگ پس مانده از ارتش رژیم بعث صورت گرفت، هزاران زندانی سیاسی را که حداقل ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده میشود یکجا و در حالی به جوخه دار و اعدام و تیرباران سپردند که حکم زندان بسیاری از آنها به اتمام رسیده بود.

جانینان اسلامی سرمایه به منظور پاک کردن ابعاد جنایت، شبانه اجساد به خون غلطیده زندانیان را در نقاطی، درگورهای دسته جمعی مدفون کردند. گلزار خاوران تهران یکی از آن نقاط است که هر ساله در شهریور ماه، محل تجمع انسانهایی می شود که از سراسر ایران به آنجا می آیند تا سرودخوانان نه تنها یاد عزیزانشان را گرامی بدارند بلکه از بیاد بردن این فاجعه انسانی و نسل کشی رژیم اسلامی جلوگیری نمایند. همین سال گذشته بود که رژیم برنامه از بین بردن این جنایت را با صاف کردن گلزار خاوران در دستور خود گذاشت و هنوز هم در برنامه دارد.

ما ضمن ارج نهادن به ایستادگی و مقاومت عزیزان جان باخته در زندانهای جمهوری اسلامی، و سپاس از تمامی انسانهای آزادیخواه که فعالانه در مراسم های یادبود این شیفتگان راه آزادی و سوسیالیسم شرکت نمودند، یاد آوری می کنیم که برای پایان دادن به این جنایات در ایران که هم اکنون هم در زندانهای جمهوری اسلامی ادامه دارند، باید به تشکیل یابی کارگران در مرتبه نخست یاری رساند. دور نیست آن روز که کارگران و مردم زحمتکش به تنگ آمده از رژیم جنایت کار اسلامی در قامت تشکلهای توده ای و فراگیر خود فضای جامعه را برای آزادیها طوری فراهم کنند که در آن نه اثری از رژیم جنایتکار اسلامی باشد و نه زندان و زندانبانی در کار باشد.*

آزادی اسانلو و کارگران

طی یورش رژیم اسلامی به اعتصاب کارگران شرکت واحد صورت گرفت، اعتصابی که تکیه اش را بر خواست کارگران واحد مبنی بر برسمیت بخشیدن سندیکا و انتخاب نماینده های خویش گذاشته بود.

اگر چه رژیم با تمام قوا به مقابله با حرکت کارگران پرداخت، به منازل کارگران هجوم برد، عده زیادی از کارگران را دستگیر و خود و خانواده هایشان را مورد شتم و ضرب قرار داد ولی سیر همبستگی کارگری چه در داخل ایران و چه در سطح بین المللی رژیم را تحت فشار گذاشت و این خود دست مایه آزادی رهبران سندیکای واحد از اسارت و از جمله آزادی اخیر منصور اسانلو از زندان گردید. اما هنوز کارگران اخراجی بر سر کار بازگردانیده نشده اند و مبارزه برای آن جاری است. سطح مبارزات کارگران در طی سالهای اخیر که بدرست حول وحوش ایجاد تشکلهای خویش متمرکز شده نشان از همبستگی و حرکت فعال در جهت تقویت آن دارد، به نحوی که با وجود دستگیری نمایندگان، در کنار خواست آزادی آنها نیز از خواست ایجاد تشکل خویش و دخالتگری در سرنوشت خویش پایین نمی آیند. فعالیت و همبستگی کارگری و آزادی اسانلو از این لحاظ الگوست و این آن جهتی است که میبایست تقویت شود.

شکی در آن نیست که مبارزه برای تشکلهای کارگری و ایجاد آن تقویت کننده آزادی در جامعه است و با هر درجه از دخالتگری اجتماعی در جامعه میتوان هم میخ آزادیها را کوبید و هم تشکلهای کارگری را مستحکم و با ثبات کرد، این راهی است که در مبارزات چند سال اخیر در ایران تداوم داشته است. طی همین مدت کارگران تجربه کرده اند. آنجا که زیاد متشکل نبوده ایم ما را به گلوله بسته اند و آنجا که استحکام بیشتری داشته ایم خواست خود را به کرسی نشاندیم.

ما نیز ضمن اظهار شادمانی از آزادی منصور اسانلو در تقویت همبستگی مبارزات کارگری به منظور ایجاد تشکلهای طبقاتی کوشش خواهیم کرد.*

خطر فساد در جنبش کارگری ایران

ایران چندین نهاد دولتی و غیر دولتی آمریکا فعال شده اند تا در مجموع راه دخالت و تاثیر گذاری دولت آمریکا را بر اعتراضات علیه رژیم اسلامی هموار کنند. یکی از اینها "مرکز مبارزه غیر خشونت آمیز" (۱) است که سابقه دخالت وسیع در اوکراین و گرجستان را دارد و اهدافش را درباره ایران هم اعلام کرده است. برای تاثیر گذاری بر جنبش کارگری ایران نیز چندین نهاد فعال هستند که یکی از این نهادها "مرکز همبستگی آمریکایی" (۲) است که بعنوان یک نهاد غیر انتفاعی به ثبت رسیده و در بیش از بیست کشور شعبه دارد. مرکز همبستگی آمریکایی در ارتباط با اتحادیه سراسری کارگران آمریکاست (۳). بخش کوچکی از هزینه فعالیتهای این مرکز توسط این اتحادیه تامین می شود و بخش اعظم آن توسط نهادهای به نام "اوقاف ملی برای دموکراسی" (۴) تامین میشود که نهادهای تماماً رسوا است. "اوقاف ملی برای دموکراسی" یک موسسه غیر انتفاعی است که در زمان رونالد ریگان تاسیس شده و هدفش مداخله در امور کشورهای به اصطلاح جهان سوم و اردوگاه شوروی بود و هم اکنون در اروپای شرقی و آمریکای لاتین فعال است و همگان از نقش آن بعنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا مطلع هستند. "مرکز همبستگی آمریکایی" مدعی است که "اوقاف ملی برای دموکراسی" دخالتی در تعیین سیاستهای آن ندارد منتها فقط هزینه آن دسته از فعالیت های مرکز همبستگی را میپردازد که با اهدافش موافق باشد! البته همینجا باید تاکید کرد که بخش مهمی از جنبش کارگری آمریکا و فعالینش، خود منتقد جدی سیاستهای بین المللی رهبری اتحادیه سراسری کارگران آمریکا هستند و علیه آن فعالانه مبارزه می کنند. اینها سالهاست که از جنبش کارگری ایران دفاع کرده اند.

همزمان با وزیر خارجه شدن کوندالیزا رایس، فاسد کردن جنبشهای اجتماعی ایران و بکارگیری آن در خدمت سیاستهای امپریالیستی آمریکا علیه رژیم اسلامی در دستور کار نهادهای آمریکایی قرار گرفت. در همین راستا، "مرکز همبستگی آمریکایی" در قبال مسائل جنبش کارگری ایران فعال شده و اخیراً

فعالیتش با استخدام کارمندان ایرانی برای تماس با فعالین و نهادهای جنبش کارگری ایران و جلب همکاری با آنها وارد مرحله کاملاً جدیدی شده است.

هدف "مرکز همبستگی آمریکایی" از تماس با جنبش کارگری ایران و فعالینش، شکل دادن به یک جریان آمریکایی در جنبش کارگری ایران است که نه تنها مبنای سیاستها و اقداماتش در راستای تحقق منافع مستقل طبقه کارگر ایران علیه صاحبان صنایع و سرمایه و رژیم اسلامی نباشد بلکه هدفش تحقق منافع سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسلامی باشد. "مرکز همبستگی آمریکایی" می کوشد تا جنبش کارگری ایران و فعالین آنرا فاسد کند تا نه تنها از مبارزه برای تحقق خواستههای دیرینه طبقاتی خویش باز ماند بلکه به ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسلامی مبدل شوند. این فساد است که جنبش کارگری ایران را تهدید می کند.

دولت آمریکا قبل از اینها و در دوران شاه نیز کوششهایی برای تاثیر گذاری بر جنبش کارگری ایران را در کارنامه خود دارد. تمام تلاشی را که اکنون "مرکز همبستگی آمریکایی" برای تماس گیری با جنبش کارگری ایران و فعالینش انجام می دهد در زمان شاه سفارت آمریکا در ایران انجام داده است، از قبیل فرستادن فعالین سندیکاهای زرد دوران شاه به آمریکا برای شرکت در سمینارها و آموزش دیدن بمنظور فراگیری فوت و فن تبلیغات و توطئه علیه فعالین سوسیالیست جنبش کارگری، ساختن اتحادیه هایی که با سوسیالیستها و کمونیستها در طبقه کارگر مقابله کند، و جنبش کارگری ایران را از تماس با احزاب و سازمانهای سوسیالیست و کمونیست بر حذر دارد. فعالیتهای سفارت آمریکا از محدوده نمایندگان و فعالین سندیکاهای دوران شاه فراتر نرفت و در میان فعالین جنبش کارگری ایران که تاریخاً چپگرا و مخالف رژیم شاه و حکومت سلطنتی بودند نتوانست موفق گردد و لاجرم ناکام ماند. چرا که دولت آمریکا یکی از حامیان اصلی رژیم شاه بود و جنبش کارگری ایران که همواره در اپوزیسیون رژیم سلطنتی قرار داشت بنا به تعریف نمی توانست هوادار سیاستهای دولت آمریکا باشد. به همین اعتبار در زمان شاه ایران فاقد اپوزیسیون طرفدار دولت آمریکا بود زیرا اعتراض به رژیم شاه از اعتراض به دولت آمریکا جدایی ناپذیر بود. اما امروز چنین نیست. اکنون اپوزیسیون بودن و آمریکایی بودن توأماً امکان دارد و در

جناح راست سیاست ایران که شامل سلطنت طلبان هم میشود جریانات طرفدار آمریکا بسیار است و حتی می توان سازمانها و افرادی را یافت که سابقاً چپی بوده اند. به همین دلیل از نظر دولت آمریکا، اگر می توان اپوزیسیون طرفدار دولت آمریکا داشت پس می توان جنبش کارگری طرفدار آمریکا نیز داشت. این مبنای امید دولت آمریکا در موفقیت برای فاسد کردن جنبش کارگری ایران و ایجاد یک جریان طرفدار سیاستهای دولت آمریکا در جنبش کارگری ایران است.

طبق اطلاعاتی که در حال حاضر در محافل فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور وجود دارد "مرکز همبستگی آمریکایی" می کوشد تا به انحاء گوناگون و از جمله از طریق جریانات اپوزیسیون طرفدار آمریکا و نهادهای افراد وابسته یا متمایل به آنها سود جویند تا با جنبش کارگری ایران و فعالینش ارتباط برقرار کند. فعال شدن این دسته از احزاب و سازمانها و نهادهای وابسته و یا نزدیک به آنها در قبال مسائل جنبش کارگری و از جمله برگزاری سمینارهای کارگری در چند ماهه اخیر در خارج کشور در همین چارچوب است. نه تنها این بلکه حتی می کوشند تا از جمله جناحهایی از تحکیم وحدت را از طریق فعالین سابق دانشجویی که در خارج کشور ارتباطشان با نهادهای آمریکایی ظاهراً فقط برگزاری جلسه در "ساختمان کنگره آمریکا" است برای ارتباط با جنبش کارگری ایران و فعالینش بسیج کنند.

بنا به تعریف گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و فعالینش علیه تبدیل شدن جنبش کارگری ایران به ابزار اجرای سیاستهای امپریالیستی آمریکا قاطعانه خواهند ایستاد. به این اعتبار سیاستها و اهداف دولت آمریکا برای ورود و دخالت در جنبش کارگری ایران می تواند تنها بر بخشی از فعالین گرایش راست جنبش کارگری متکی گردد. فعالین گرایش راست جنبش کارگری در ایران تا آنجا که به مواضع و رابطه با آمریکا بر می گردد هم اکنون سه بخش هستند. الف - بخشی از فعالین گرایش راست جنبش کارگری که سابقه حمایت از سوسیالیسم اردوگاهی دارند و هنوز خود را سوسیالیست می دانند و در سیاستهایشان رگه هایی از یک ضد آمریکایی گرای وجود دارد. این گروه از فعالین گرایش راست جنبش کارگری مستقل از اختلافاتی که با گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری دارند (و هم اکنون حول ماهیت و نحوه تشکیل تشکلی

بقیه در صفحه ۷

خطر فساد در جنبش کارگری ایران

است که کارگران باید داشته باشند، متمرکز است)، اما بر سر ممانعت از نفوذ نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران در کنار گرایش چپ هستند.

ب - بخشی دیگر از هواداران سابق سوسیالیسم اردوگاهی که اکنون لیبرال شده اند و گاردشان در مقابل سیاستهای آمریکا در قبال ایران باز است و یا چندان محکم نیست و بعضا هم پرو آمریکایی هستند. ج - عناصر کاملا مستعد برای باز کردن راه نفوذ نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران آن بخش از فعالین گرایش راست جنبش کارگری است که تعلق خاطری به هیچ نوع سوسیالیسمی در گذشته نداشته و هم اکنون هم ندارند.

د - بخش دیگری از جناح راست جنبش کارگری که به لیبرالها و سوسیال دمکراسی نزدیک است بدلیل داشتن استراتژی فعالیت علنی، تدریجی گرایشی و فعالیت درون سیستمی به لحاظ عملی در طرفداری از خط آمریکایی دارای محدودیتهای بسیار زیادی است و از این زاویه قادر نیست بر قدرت ظاهر شود.

علاوه بر اینها، روشن است که تا در جامعه آدم های این الوقت و فاسد وجود دارند، تا جامعه موجود خصلت این الوقتی و فساد را دائما بازتولید می کند، حضور برخی عناصر این الوقت و فاسد، و یا مستعد برای فساد و این الوقتی در میان فعالین جنبش کارگری و گرایشهای مختلف آن غیر قابل اجتناب است. به اینها باید جریانانی را اضافه کرد که تحت هر تابلو و عنوانی می کوشند تا با دست و پا گردن یکی دو فعال کارگری و ایجاد گروههای کارگری روی کاغذ و یک سایت، و تحت لوای "پروژه ها" و "ان جی او" های مختلف از بودجه هایی که نهادهای آمریکایی در قبال چنین فعالیت هایی می پردازند، برخوردار گردند. برای اینها هم اکنون فعالین کارگری یک ناندانی بالقوه هستند. اینها آگاهانه یا ناآگاهانه راه ورود نهادهای آمریکایی به جنبش کارگری ایران را باز می کنند تا زمینه فاسد شدن آنرا فراهم آورند.

نیازهای مالی جنبش کارگری

این حقیقتی است که جنبش کارگری ایران برای عبور از این دوره، یعنی از دوره بی تشکیلی به دوره متشکل بودن، علاوه بر

حمایت سیاسی به حمایتهای مالی نیز نیاز دارد. نهادهای آمریکایی تلاش می کنند تا برای تامین این نیازها با فعالین جنبش کارگری تماس بگیرند و راه نفوذ خود را باز کنند. طبعا حمایت های سیاسی و معنوی از جنبش کارگری ایران و اعتراض به بی حقوقی کارگران و محکوم کردن سرکوب مبارزات کارگری و دستگیری کارگران قادر نیست زمینه های ایجاد فساد در جنبش کارگری را فراهم کند. اما تلاش برای برگزاری سمینار دربارہ جنبش کارگری ایران در خارج کشور توسط نهادهایی که فقط با یکی دو حلقه به جریانات راست و سلطنت طلب مرتبط هستند و فراهم آوردن مشروعیت برای این گونه فعالیت ها بوسیله افراد و جریانات چپ و صد البته ناهالی به منظور یافتن سر نخها و راههایی برای تماس با فعالین جنبش کارگری در ایران بخشی از این پروژه است. تماس با فعالین بعضا لیبرال جنبش دانشجویی ایران در خارج کشور برای سوق دادن و تشویق فعالان جنبش دانشجویی هم کیش و مرام خود به تماس با فعالین جنبش کارگری برای ایجاد کانالهای ارتباطی برای یافتن راههای نفوذ در جنبش کارگری ایران، نیز در زمره این پروژه است. به اینها باید فعالیت های گسترده برای تماس با فعالین جنبش کارگری و گروه ها و نهادهای معتبر کارگری در جنبش کارگری ایران را نام برد.

یک نیاز حیاتی جنبش کارگری ایران در مرحله کنونی حمایت های مالی است. و بویژه دریافت این نوع حمایت بیشتر از هر نوع دیگری میتواند منشا ایجاد فساد در جنبش کارگری و فاسد کردن فعالین جنبش کارگری باشد. جنبش کارگری ایران باید بتواند کمک های مالی لازم را دریافت کند اما نباید هیچگونه کمکی را از موسسات و نهادهایی که استراتژی امپریالیستی آمریکا را در اپوزیسیون پیش می برند بپذیرد.

چگونه باید ایستادگی کرد؟

نهادهای آمریکایی برای برقراری تماس با فعالین جنبش کارگری ایران و نفوذ در آن با موانعی روبرو هستند. با آنکه اتحادیه های کارگری سوسیال دمکرات سابقه همکاری با آمریکا علیه اتحادیه های نزدیک به احزاب کمونیست را دارند اما فعلا عموما مخالف دخالت نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران هستند و این ناشی از تفاوت مواضع اروپا و آمریکا بر سر چگونگی برخورد با رژیم

اسلامی و معضلات منطقه خاورمیانه است. به این اعتبار، تا زمانی که این اختلافات وجود دارد نهادهای آمریکایی از ارتباط اتحادیه های چپگرا و سوسیال دمکرات که هم اکنون ارتباط فعال با جنبش کارگری ایران دارند نمی توانند برای برقراری تماس با جنبش کارگری ایران استفاده کنند؛ این اتحادیه های سوسیال دمکرات اگر مانعی در برابر نهادهای آمریکایی نباشند حداقل این است که کمکش نمی کنند.

در جنبش کارگری ایران نیز موانعی در مقابل آمریکا وجود دارد. اولاً همانطور که اشاره شد گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری قاطعانه مخالف پروژه ای است که دولت آمریکا برای جنبش کارگری ایران دارد. از نظر فعالین گرایش چپ نتیجه هرگونه تماس دولت آمریکا با جنبش کارگری ایران و کمک به آن چیزی بجز ایجاد فساد در جنبش کارگری ایران نیست. تماسها و کمکهای اتحادیه های سوسیال دمکرات اروپا می تواند به تقویت یک گرایش غیر سوسیالیست و غیر انقلابی در جنبش کارگری ایران منجر شود اما فساد ایجاد نخواهد کرد. به همین دلیل بحث و جدل در این زمینه را هنوز می توان در چهارچوب مباحثات درونی جنبش کارگری گنجانند. اما در قبال سیاستهای دولت آمریکا چنین نیست. بحث در باره رابطه نهادهای آمریکایی با جنبش کارگری ایران بحثی در درون گرایشهای جنبش کارگری نیست، بلکه بحثی است بر سر سلامت، پاکیزگی و شرافت جنبش کارگری با بد خواهانش. به همین اعتبار وجود چنین روابطی در چهارچوب افشاگری و محکومیت است. هر گونه رابطه فعالین و یا هر بخش جنبش کارگری با نهادهای آمریکایی و گروهها، سازمانها و نهادهای ایرانی که در چهارچوب پروژه آمریکا در صدد تماس با فعالین جنبش کارگری، حمایت از جنبش کارگری، برگزاری سمینار و راه اندازی دوره های آموزشی و غیره هستند باید افشا و محکوم گردد. نهادهای آمریکایی باید به عنوان عامل فساد و روابط ایرانی آنها در جنبش کارگری ایران باید بعنوان عوامل فساد افشا و معرفی گردند.

ثانیا، یکی از نهادهای فعال در خارج کشور که تاکنون سهم ارزنده ای در جلب همبستگی جنبش جهانی کارگری با کارگران ایران داشته "اتحاد بین المللی در دفاع از کارگران ایران" است که هر نوع

درد بر کارگران پر ریس سندج

کردن خواستها و سراسری کردن مبارزات طبقاتی علیه کارفرما، دولت و تمامی نهادهای سرمایه داری، دامن زدن به مباحث زنده جنبش کارگری جهت رسیدن به استراتژی واحد طبقاتی و استفاده از دیگر راهکارهای عملی به منظور تامین منافع آبی و آبی کارگران و جلب همبستگی در سطح بین المللی و... از موارد حیاتی و ضروری برای طبقه کارگر است.

اگر درس اعتصاب واحد در تهران عمل متحد کارگران با تکیه بر نیروی خویش بود، اعتصاب اخیر پر ریس در سندج نشان داد که امر سراسری کردن مبارزه (با توجه به صدور بیانیه نامبرده در بالا) امر مکمل آن و نیاز ضروری این مبارزات خواهد بود.

درد به کارگران پر ریس که با مقاومت و جنگ و گریز بخشی از خواست خویش را از حلقوم کارفرما بیرون کشیدند!

زنده باد همبستگی کارگری!

به پیش!

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آذرین

editor-
baroo@yahoo.se

هیات تحریریه:

احسان کاوه
رضا مقدم
سودابه مهاجر

www.wsu-iran.org

اعتصاب کارگران مبارز کارخانه ریسندگی پر ریس در سندج که جهت جلوگیری از اخراج کارگران و در اعتراض به شرایط تمدید قرارداد کاری توسط کارفرما به مدت ۸ روز به طول انجامیده بود، در تاریخ ۴ شهریور ماه توسط نیروهای امنیتی و گارد ویژه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با یورش به کارخانه سرکوب شد. در جریان سرکوب تعدادی دستگیر شدند و کارگران اعتصابی را بوسیله مینی بوس از محوطه کارخانه دور کردند.

اعتصاب متحدانه کارگران پر ریس که خانواده های آنان نیز حضور داشتند نه تنها مورد پشتیبانی مردم مبارز سندج قرار گرفت بلکه حمایت دیگر بخشهای تولیدی و خدماتی را بدنبال داشت. از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران شاهو و آلومینیم و نساجی در کردستان، جمعی از کارگران ایران خودرو و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار در کرمانشاه با تنظیم بیانیه ای همبستگی طبقاتی خود را با کارگران اعتصابی و تامین خواستههای برحق آنان اعلام کردند.

هرچند سرکوب اعتصاب کارگران ریسندگی پر ریس سندج تازه گی نداشت و این شیوه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و دولت سرمایه از آغاز تاکنون بوده است اما برای نسل کنونی جنبش کارگری در ایران، هر چند به بهای سنگین، تجاربی داشته است و آن تلاش به منظور متحد و سراسری کردن مبارزات کارگران در ایران با اتکا به نیروی خویش بوده است. تلاشی که با تحقق آن میتواند نیروی عظیم طبقه کارگر ایران را در عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه دخالتگر کند.

ایجاد تشکلهای کارگری با انتخاب نماینده های برگزیده خویش در هر کارخانه و کارگاه، ایجاد ارتباط متقابل و دائمی مابین تمامی مراکز کاری از طریق نماینده ها، مدون

خطر فساد در جنبش کارگری ایران

تشکیل یک هیات معتمد مالی

همکاری با این نوع نهادهای آمریکایی را صریحا رد کرده است. یکی از راههای جلوگیری از فاسد شدن جنبش کارگری ایران و فعالینش، تقبیح دریافت غیرعلنی هر نوع کمکهای مالی از کلیه نهادهای کارگری است که حاضرند به جنبش کارگری ایران کمک کنند. این را باید به یک رسم و سنت معتبر در جنبش کارگری ایران تبدیل کرد که کلیه کمکهای مالی باید علنی باشد و کاملا روشن باشد که از کجا آمده است. در جنبش کارگری ایران دریافت کمک های مالی غیرعلنی و زیر جلیکی باید ممنوع باشد و بویژه اگر افراد و نه گروهها و تشکلهای این نوع کمکهای غیر علنی را دریافت کنند باید بعنوان عوامل فساد افشا و طرد گردند. (واضح است که اینجا منظور کمک های مالی ناچیز یا کمک مستقیم به تک خانواده های کارگران جان باخته و یا زندانی که توسط فعالین جنبش کارگری در ایران و خارج کشور جمع آوری می شود و هر یک از راههای میسر به کارگران ایران میرسد، نیست. این نوع حمایت ها به قدمت جنبش کارگری وجود داشته است و اساسا مسئله ساز نبوده و نیست.)

مسئله کمکهای مالی نهادهای بین المللی و اتحادیه های کارگری است. همه این نوع کمکها برای جنبش کارگری ایران یک تعهد طبقاتی ایجاد می کند تا به درجه ای که وضع مالی اش بهبود یابد به جنبش کارگری در بخشهایی که نیاز دارند کمک مالی کند. این تعهد طبقاتی ایجاب می کند تا به مجرد این که طبقه کارگر ایران تشکلهای خود را ایجاد کرد، که این روز دور نیست، کمک مالی به بخشهایی از جنبش کارگری جهانی را که نیاز مالی دارند یکی از مبانی پایه ای سیاستهای همبستگی طبقاتی خود بدانند.

پول گرفتن جنبش کارگری ایران و فعالین آن از نهادهای وابسته به سیاستهای خارجی آمریکا باید تقبیح گردد و ممنوع باشد. به عنوان يك گام عملی فوری، بمنظور نظارت بر دریافت و نحوه توزیع کمکهای مالی به جنبش کارگری ایران می توان یک هیات عالی تشکیل داد. این هیات که طبعاً در ارتباط نزدیک با فعالین، تشکلهای و نهادهای جنبش کارگری ایران قرار دارد، مرجع معتبری از معتمدین فعالان جنبش کارگری ایران برای اطلاع از کمک کننده و نحوه خرج آن است. اعضای این هیات مستقل از عقاید سیاسی که دارند فقط و فقط باید قابل اعتماد باشند و در جامعه و بین فعالین جنبش کارگری ایران به این امر شهره باشند.*

۲۴ شهریور ۱۳۸۵

۱- Center for Non-violent Conflict

۲- American Solidarity Centre (SC)

۳- AFL-CIO

۴- "National Endowment for Democracy" (NED)

هجوم نگهبانان سرمایه داری به کارگران شرکت پوریس سنندج را به شدت محکوم می کنیم

منبع: سایت کمیته هماهنگی
برای ایجاد تشکل کارگری

۸ روز مطالبه نان، کار، آزادی بیان و حق داشتن تشکل مستقل توسط کارگران و خانواده هایشان را نگهبانان و عوامل سرمایه داری با باتوم و گاز اشک آور و توهین پاسخ گفتند.

نظام سرمایه داری از سر ذلت و ناتوانی در تأمین نان، کار، امنیت شغلی و آزادی بیان و اجتماع و نیز نگران از اتحاد و همبستگی روزافزون کارگران به خانواده ها و کارگران شرکت پوریس سنندج یورش برد و حتی فرزندان، پدران و مادران کارگران را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند. صفوف به هم فشرده، اتحاد و آگاهی طبقاتی کارگران و خانواده هایشان و اصرار و پافشاری آنان بر دفاع از عدم اخراج بطور کلی و عدم اخراج بهزاد سهرابی بطور ویژه، مثال زدنی است.

ما اعضای «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» ضمن تیریک این انسجام و همبستگی طبقاتی به کارگران پوریس سنندج حمله نیروهای انتظامی و امنیتی و ضرب و شتم کارگران و خانواده هایشان را به شدت محکوم می کنیم و خواهان دفاع و حمایت همه جانبه تمام کارگران و مردم آزادیخواه از آنان در مقابل سرکوب و استثمار سرمایه داری و نیز محاکمه عاملان و آمران این یورش سهمگین هستیم.

**"کمیته هماهنگی برای
ایجاد تشکل کارگری"**

۶/۶/۱۳۸۵

www.komiteyehamahangi.com
komiteye_hamahangi@yahoo.com

بندی کارفرما برای مدت قرارداد بر اساس سر به راه بودن کارگران و عدم اعتراض آنان به شرایط کارشان تنظیم شده است. بر این اساس یکی از کارگران کارخانه به نام بهزاد سهرابی که از کارگران معترض این کارخانه می باشد طی روزهای آینده به دنبال تمام شدن مدت قراردادش اخراج خواهد شد و مابقی کارگران نیز به شرطی مشغول به کار خواهند گردید که یک وثیقه ۲۰ میلیون تومانی برای تضمین خواسته های کارفرما مبنی بر عدم اعتراض به شرایط کار در اختیار کارفرما قرار دهند. شرایط فوق و گرفتن وثیقه از کارگران برای ادامه ی کارشان، سازماندهی یک بردگی بی چون و چرا از طرف کارفرماست. اعتراض به شرایط مشقت بار کار، حق مسلم کارگران است و هیچ کارفرمایی حق ندارد آنان را اخراج و یا با گرفتن وثیقه کارگران را وادار به تمکین نماید.

کارگران، همسرانشان، اگر جلوی این گونه قراردادهای برده وار گرفته نشود همچون قراردادهای موقت به یک روش در استخدام کارگران در سرتاسر ایران تبدیل خواهد شد. تا دیر نشده باید متحدانه از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس در اعتراض به شرایط برده وار تمدید قرارداد حمایت کرد. اگر امروز کارفرمای کارخانه پوریس این شرایط را به کارگران تحمیل نماید، بی تردید فردا کارفرمایان ما نیز در جاهای دیگر، این شرایط را به ما تحمیل خواهند کرد.

ما امضاکنندگان این بیانیه ضمن حمایت از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس، خواهان لغو فوری شرایط فوق برای تمدید قرارداد کارگران این کارخانه و عدم اخراج بهزاد سهرابی هستیم و از همه کارگران در سرتاسر ایران می خواهیم تا متحدانه از اعتصاب کارگران کارخانه پوریس در رسیدن به خواسته هایشان حمایت کنند.*

کارگران متحدانه از اعتصاب کارگران پوریس سنندج پشتیبانی می کنند

منبع: سایت خانه کارگر آزاد

کارگران چاره ای به جز متحد شدن در برابر کارفرمایان و دولت شان و مبارزه مشترک برای رسیدن به اهداف مشترک طبقاتی شان ندارند.

همان طوری که مطلع هستیم کارگران کارخانه پوریس سنندج مدت ۴ روز است که دست به اعتصاب زده اند. این اعتصاب بر علیه شرایط شغلی برده واری انجام می گیرد که کارفرمای این کارخانه در نظر دارد به کارگران تحمیل نماید. کارگران این کارخانه در روز ۲۹ مرداد بعد از مذاکره با نمایندگان دولت و کارفرما و نرسیدن به توافق بر سر خواست های بر حق شان با ایجاد کمیته اعتصاب از تمامی کارگران، دانشجویان و ... خواسته بودند که در برابر نیروی متحد دولت مدافع منافع سرمایه داران و کارفرمایان، از اعتصاب و خواسته های برحق شان به دفاع برخیزند.

در پاسخ به این درخواست کارگران اعتصابی کارخانه پوریس و در پشتیبانی از خواست هایشان، بیانیه ای با امضای کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران نساجی کردستان، جمعی از کارگران اخراجی شرکت واحد، کارگران شاهو، کارگران آومین و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کمیته ی اول ماه مه سنندج و فعالین کارگری در سایت شورا در روز دوشنبه ۳۰ مرداد ماه منتشر شده، که شما را به خواندن آن و پشتیبانی از آن دعوت می کنیم.

کارگران کارخانه پوریس در سنندج از صبح روز ۲۸/۵/۱۳۸۵ تاکنون (۳۰/۵/۱۳۸۵) در اعتصاب به سر می برند. این اعتصاب در اعتراض به شرایط کارفرمای کارخانه پوریس برای تمدید قرارداد کارگران این کارخانه آغاز شده است. طبق شرایط کارفرما برای تمدید قرارداد کارگران این کارخانه، کارگران از نظر مدت قرارداد هایشان به سه دسته تقسیم شده اند. مدت قرارداد یک دسته از آن ها یک سال، تعدادی دیگر سه ماه و بخشی نیز یک ماه تعیین شده است. تقسیم

به پیش! را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا به پیش! برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی به پیش! را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی به پیش! رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

به بهانه ی دستمزد

منبع: سایت کمیته هماهنگی برای
ایجاد تشکل کارگری

علیرضا خباز

دستمزد یکی از جدی ترین و اساسی ترین مطالبات روزمره ی کارگران است، هر قطعنامه ای در روز کارگر با هر گرایش بحث دستمزد را سر لوجه ی بند هایش قرار میدهد - سرمایه سالهاست که هجوم خود را بر این مطالبه کارگران ایران آغاز کرده است و در این راه به موفقیت بزرگی دست یافته است - بیکارسازیها و اخراجها، بازخریدها، قراردادهای موقت و ... همه زنجیرهای برنامه ریزی شده ای هستند که هر چه بیشتر دستمزد را کاهش دهند، قراردادهای موقت و ارتش بیکاری که برای بدست آوردن کار هر چند با قرار داد یکماهه و سه ماهه حاضر به انجام کار با دستمزدهای پیشنهادی سرمایه باشد. سرمایه سالیان سال است با توسل به هر ابزاری به این مهم دست یافته است و نه تنها مقطع کنونی برای او راضی کننده نیست، بلکه توقع بالاتری نیز دارد. این که: «با هر دستمزد و با هر مدت کاری که من میخواهم باید کار کنی.»

سالیان سال است که فریاد میزنیم شورای کار شورای سرمایه است و هیچ کس نماینده ی واقعی کارگران در این شورا نیست اما همچنان این ارگان سرمایه همه ساله تعیین میکند که ما کارگران چه مقدار نان بر سفره داشته باشیم یا نه؟ ما کارگران با چه کسی و چه جناحی و کدام دولت طرف هستیم در این میان دوست کیست دشمن کجاست؟ جبهه ی عظیم و مجهزی علیه طبقه کارگر در ایران شکل گرفته است. هر دولتی با هر گرایشی چه با شعار سازندگی، چه با گفت و گوی تمدنها و چه با عدالت محوری !!! با مصوبات خود با مجلس خود با وزیر کار خود با استفاده از نیروهای ضد کارگری خانه کارگر با تشکیلات دولتی، با ارگانهای سرکوب خود، با دکترین های اقتصادی خود دندان خود را در پیکر کارگران، این آفریننده گان زندگی فرو کرده اند. باعث تعجب است این پیکره نحیف چه اندازه خون در خود دارد که این چنین جانیمان سرمایه را سیراب نگه میدارد.

چهار ماه از سال گذشت سرمایه داران و عدالت محوران !! و حامیان به اصطلاح کارگران در شورای عالی کار، خانه

کارگری، وزارت کار و کارفرمایان چه عالی نقش بازی کردند تا سناریوی شوم این چنین در زندگی ما کارگران محقق شد. به راستی ما با چه کسی میجنگیم. جبهه ی رو به روی ما چه کسانی هستند. کدام دولت، کدام جناح راست یا چپ؟ هر چه هست، با یورش همه جانبه با جنگ زرگری، طعم عدالت را به ما چشانند. ۵۰۰۰۰ نفر در عرض سه ماه اخراج شدند. بدیهی است که در چنین شرایطی سرمایه داران نگران کمبود نیروی کار ارزان نباشند، چرا که در این دیار ارزانترین آن به وفور یافت میشود.

اسفند ۸۵ شورای عالی کار این ارگان سرمایه در حق کارگران قراردادی لطف میکند و ۶۰۰۰۰ هزار تومان حقوق آنها را افزایش میدهد. تبلیغات آغاز میشود، وزیر کار مصاحبه میکند و از برنامه های حمایتی خود از کارگران قرار دادی سخن میگوید. کارفرماها اعتراض میکنند.

خانه کارگر به منتخبان وزیر کار در شورای عالی کار اعتراض میکند که این دستمزد دوگانگی و دو دستگی در بین کارگران به وجود آورده است. هیاهوی عجیبی شکل گرفته است. کارگران قرار دادی مات و مبهوت به سرانجام این هیاهو فکر میکنند.

کارفرماها در واکنش به افزایش دستمزد ها اقدام به اخراج وسیع کارگران میکنند، ۵۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر، ۳۰۰۰ نفر، و... سه ماه از آغاز سال نگذشته که بیش از ۵۰۰۰۰ هزار نفر اخراج میشوند، مخالفان شورای عالی کار اعتراض میکنند. خانه کارگر آمارهای اخراج را در روزنامه کار و کارگر افشا میکند. فشار بر روی کارگران قرار دادی روز به روز بیشتر میشوند. کارگران از خود میپرسند: آیا ما را نیز اخراج خواهند کرد؟ آیا اضافه حقوق ۶۰۰۰۰ هزار تومان را به ما خواهند داد؟ زمزمه هایی در راه است و مصوبه ای دیگر. شایعات بین کارگران دهان به دهان میچرخد: میخواهند دستمزدها را کم کنند، نه این کار را نمیکند، مگر میشود؟ دروغ است و شایعه.

مصوبه شورای عالی کار رسماً اعلام میشود. هنوز که بخشنامه نشده؟ بخشنامه به کارخانجات فرستاده میشود. بخشنامه نیست طنز نامه ی تلخی است که صحبت از توافق کارگر و کارفرما گفته است.

و ما مانده ایم که بخندیم یا گریه کنیم. بدون توافق کارگر قرار دادی يك ماهه، سه ماهه، شش ماهه با کارفرمایان !!!

دستمزد کم نمیشود.
هم سرنوشتان:

جبهه ی عظیمی رو در روی ما قرار گرفته است در آن جبهه ی دوستی وجود ندارد. همگی دشمن هستند. دشمنان غارت گر و خون خوار که به جز به خالی نگه داشتن سفره های مان به چیز دیگری نمی اندیشند. آنها پیشاپیش و بعد از سالها برنامه ریزی به اینجا رسیده اند. و چه وقیحانه بر سفره های خالی مان رقص و پایکوبی میکنند.

کارگران شرکت واحد:

دست شما را به گرمی میفشاریم که چنان شجاعانه و گاه تنها در مقابل این جبهه ایستادید، کارگران نساجی، کارگران قرار دادی کارگران پروژه ای، کارخانجات و کارگاهها، کارگران بی تشکل !!! و همه ی هم طبقه ایهای من تجربه تلخ سالهای گذشته ثابت کرده است، که به تنهایی قادر به مبارزه و مقابله نیستیم.

بیانیم برای غلبه بر تشلت و پراکنده گی در جنبش کارگری با هم ارتباط بگیریم و اولین گام رسیدن به این مهم ایجاد کمیته های ارتباط میباشد. هر جا که هستیم، هر چند نفر در کارگاه یا کارخانه، با هر گرایشی در مرزبندی با فرقه گرایی و با تاکید بر نقاط اشتراک برای ایجاد کمیته های ارتباط با یکدیگر مرتبط و متحد شویم.

**آدرسهای تماس مستقیم
با
اتحاد سوسیالیستی
کارگری**

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

کمیته خارج:

wsu-t.xarej@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

سرکوب کارگران را محکوم کنید

از: انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه- جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران- جمعی از کارگران نساجی کردستان- جمعی از کارگران آلومین- جمعی از کارگران شین باف- جمعی از کارگران اخراجی ایران خودرو- فعالین سایت کارگری شورا- کمیته اول مه سنندج- جمعی از کارگران نیرو رخش- جمعی از فعالین کارگری در سنندج

به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

موضوع: سرکوب کارگران ریسندگی پریس

کارگران کارخانه ریسندگی پریس در شهر سنندج در اعتراض به شرایط کارفرما برای تمدید قراردادهايشان در مورخه ۱۳۸۵/۵/۲۸ دست به اعتصاب زدند.

بر اساس شرایط کارفرما، کارگران در سه گروه به شرح زیر باید تمدید قرارداد میشدند.

۱- هر کدام از کارگران که تاکنون اعتراضی به شرایط مشقت بار کارشان نکرده بودند بمدت یکسال تمدید قرارداد میشدند.

۲- کارگرانی که در مقطع این تمدید قرار داد، کمتر معترض بودند سه ماه تمدید قرار داد میشدند.

۳- کارگرانی که در مقطع این تمدید قرار داد به شرایط کارشان معترض بودند یکماه تمدید قرار داد میشدند، بعلاوه اینکه یکی از کارگران به نام بهزاد سهرابی بر اساس درجه بندی کارفرما به دلیل فعالیت حول مسائل کارگری باید اخراج میشد.

همچنین بر اساس شرایط کارفرما، کارگران از هرگونه فعالیت و تلاش برای احقاق حقوقشان منع میشدند، کارفرما برای تضمین این خواست خود از همه کارگران خواسته بود تا هر کدام یک وثیقه دو میلیون تومانی در اختیار وی قرار دهند.

در اعتراض به این شرایط برده وار بود که کارگران ریسندگی پریس به دنبال اصرار کارفرما بر روی شرایط خود در مورخه ۱۳۸۵/۵/۲۸ دست به اعتصاب زدند و پس از دو روز از کارخانه خارج

شده و در مقابل کارخانه به اعتصاب خود ادامه دادند.

این اعتصاب همچنان ادامه داشت تا اینکه در مورخه ۴/۶/۱۳۸۵ نیروهای گارد ویژه برای در هم شکستن اعتصاب با استفاده از باتوم و گاز اشک آور به کارگران و خانواده های آنان که در آنجا حضور داشتند حمله کردند و کلیه امکانات کارگران را تخریب نمودند. در این حمله همه کارگران بازداشت و در حال انتقال به مقر نیروی انتظامی از ترس اتهامات غیر واقعی که در اینگونه موارد به کارگران اعتراضی در ایران زده میشود، دست به فرار زدند. در این یورش تعدادی از کارگران زخمی و دست یکی از زنانی که در آنجا حضور داشت شکسته شد. دو نفر نیز به نامهای اکو کردنسب (خبرنگار) و ابراهیم وکیلی از کارگران شین باف که برای اعلام همبستگی با کارگران پریس در آنجا حضور داشت بازداشت شدند. (آنان پس از ۲۴ ساعت آزاد شدند.)

به دنبال این وضعیت طی مذاکراتی که بین کارگران و کارفرما و اداره کارسنندج امروز مورخه ۸/۶/۱۳۸۵ صورت گرفت کارفرما از خواسته های خود عقب نشینی کرد اما با توافق اداره کار سنندج و بر خلاف خواست کارگران پریس به بهزاد سهرابی اجازه بازگشت به کار داده نشد و ایشان از کار خود اخراج گردید. همچنین پس از سرکوب کارگران در تاریخ ۴/۶/۱۳۸۵، کارگران این کارخانه تحت فشار قرار گرفته و بطور مرتب مورد انواع تهدیدها قرار گرفته اند. بهزاد سهرابی یکی از کارگران فعال کارخانه پریس میباشد و هم اکنون به دلیل فعالیتهايش از کار اخراج شده است. اخراج و تحت فشار گذاشتن کارگران فعال در عرصه مسائل صنفی کارگران سالهاست که در ایران ادامه دارد و این کارگران از هیچگونه امنیت شغلی و اجتماعی برخوردار نیستند.

ما امضا کنندگان این نامه، حمله به کارگران پریس را شدیداً محکوم میکنیم و از شما همکاران و دوستان عزیز در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری میخواهیم همچنانکه تاکنون در کنار کارگران ایران بوده اید، با محکوم کردن حمله به کارگران پریس، خواهان بازگشت بکار بهزاد سهرابی و تضمین امنیت شغلی و اجتماعی رهبران کارگری و کارگران فعال در ایران بشوید.

با سپاس فراوان

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه- جمعی از کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران- جمعی از کارگران نساجی کردستان- جمعی از کارگران آلومین- جمعی از کارگران شین باف- جمعی از کارگران اخراجی ایران خودرو- فعالین سایت کارگری شورا- کمیته اول مه سنندج- جمعی از کارگران نیرو رخش- جمعی از فعالین کارگری در سنندج.

پاسخ مطالبه نان و کار در عراق ریختن خود کارگران است

اعتصاب کارگران کارخانه سیمان تاسلوچه در شهر سلیمانیه در روز ۱۳۸۵/۵/۵ و سپس کشتار ددمنشانه ۳ کارگر و زخمی شدن ۱۳ کارگر دیگر توسط نگهبانان و عوامل کارفرما عمق سرکوب سرمایه را به نمایش گذاشت و نشانه سنگین بودن بهای هر نوع ایستادگی در برابر سرمایه است.

اعتصاب دو باره سه روز بعد در تاریخ ۸/۱۳۸۵/۵ و عقب نشینی نکردن کارگران از بیان مطالبات و اصرار بر آورده شدن خواستههایشان به رغم ریختن خونشان و ملزم کردن کارفرما به اعزام کارگران زخمی به خارج از عراق جهت مداوا در صورت نیاز، افزایش دستمزدها و بازگشت به کار ۲۹۴ نفر از کارگران اخراجی نشانه همبستگی و مقاومت کارگران در برابر یورش سرمایه داری است.

این اعتصاب دو باره کارگران، بیانگر بودن ظرفیت بالای به چالش کشیدن سرمایه داری در کشور جنگ زده عراق در صورت همبستگی و متشکل شدن است.

یورش سرمایه داری جهانی و تلاش وی برای حاکم کردن مطلق سرمایه به هر بهانی در آن کشور لزوم ایجاد تشکل های کارگری مستقل و ضدسرمایه داری به نیروی خود کارگران را بیش از پیش کرده و مسئولیت کارگران و فعالان کارگری ضدسرمایه داری عراق را صد چندان کرده است.

"کمیته هماهنگی برای

ایجاد تشکل کارگری"

۱۳۸۵/۵/۹

www.komitevehamahangi.com
komiteye_hamahangi@yahoo.com

مبارزه و اعتصاب کارگران دیزل خودرو (خاور)

کاهش ۳۰ هزار تومان از دستمزد کارگران قرار دادی که در ابتدای سال به دستمزد کارگران اضافه شده بود، موج خشم و کینه کارگران را بهمراه داشته است. اما متاسفانه بدلیل عدم انسجام طبقه کارگر مبارزه ای سراسری و وسیعی در این رابطه انجام نگرفت. اما کارگران دیزل خودرو در مقابل این تهاجم سرمایه داری ایستادند، و از ده روز قبل با تحریم نهار به سالن غذا خوری نرفتند و اعتراض خود را نشان دادند، پس از یک هفته در شرایطی که به مطالباتشان توجهی نشد، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. ۷ هزار کارگر دیزل خودرو در شرایطی دست از کار کشیدند که قراردادهای موقت یکساله آنها تبدیل به قراردادهای یک ماهه شده است تا بیش از پیش کارگران را از بیکاری بترسانند و روحیه محافظه کاری را در میانشان دامن بزنند. اما تجربه نشان داده است که با سازش هر روز شرایط بدتری به ما کارگران تحمیل می کنند و در نتیجه تنها با اتحاد و مبارزه است که می توانیم به جلو گام برداریم.

در نهایت پس از اعتصاب و وحشت کارفرمایان قرار شد روز چهارشنبه ۱۵/۶/۸۵ به کارگران پاسخ بدهند، اما در این مدت ۳ اتوبوس که از خط تولید بیرون آمده بود به آتش کشیده شد و نیروهای امنیتی کارخانه را به محاصره در آوردند که البته با تجمع و برخورد آگاهانه کارگران نیروهای امنیتی کاری از پیش نبردند و فقط برخوردهای پراکنده ای صورت گرفت.

البته هنوز مشخص نیست که کارگران از خشم اقدام به آتش زدن اتوبوسها کردند و یا عوامل سرمایه مبادرت به این کار کرده اند تا روحیه و یکپارچگی کارگران را تخریب نمایند. به هر حال آنچه واضح است این مسئله است که، تنها مبارزه یکپارچه کارگران می تواند آنها را به نتیجه برساند و برخوردهای ماجرا جویانه و فردی راه به جایی نمی برد و گزک بدست دشمنان کارگران می دهد. مبارزه یکپارچه کارگران دیزل خودرو ادامه دارد.

با لآخره در این هفته با تداوم اعتصاب، مدیریت مجبور به عقب نشینی شد، و با افزایش ۲۰ هزار تومان به دستمزدها موافقت کرد. باز پس گرفتن بخشی از دستمزد کارگران با مبارزه یکپارچه یک پیروزی است و نشان می دهد که تنها از این طریق می توانیم حرفمان را به کرسی بنشانیم. اگر ما کارگران مبارزه ای همه جانبه و متحد با کارگران دیزل خودرو انجام می دادیم، قادر بودیم همانند آنها بخشی از دستمزدمان را باز ستانیم.*

اتحاد کمیته های کارگری

۲۱/۶/۸۵

komiteye-kargari.blogspot.com

اولین شماره خبرنامه کارگری اتحاد کمیته های کارگری در مرداد ۱۳۸۵ منتشر شد

زمان که خواست، بتواند آنها را اخراج کند، به رسمی شدن معلمان تن نمی دهد.

۳- مرکز آمار ایران میزان بیکاری را در بهار امسال ۱۱ درصد جمعیت فعال اعلام کرده است. این آمار بسیار کمتر از میزان واقعی است چون تمام کسانی که به شیوه های مختلف مثل دست فروشی و ... مشغول هستند جز این آمار به حساب نمی آیند و شاغل محسوب می شوند. در همین شرایط به واسطه قیمت بالای نفت صندوق ذخیره ارزی که ملیونها دلار در آن انباشت شده و دانما افزوده می گردد به بهانه های ایجاد اشتغال و... مورد چپاول سرمایه داران قرار می گیرد.

۴- میزان بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ۶/۲۲ درصد در بهار امسال اعلام شده است.

۵- وضعیت سوء تغذیه در استان سیستان و بلوچستان بحرانی و بسیار نگران کننده شده است. کوتاهی قد کودکان در این استان حدود ۳۸ درصد، کم وزنی ۲۶ درصد، لاغری ۱۱ درصد اعلام شده است. سوء تغذیه موجب افت ضریب هوشی نوجوانان شده است. تعداد مرگ و میر مادران در هنگام زایمان در این استان افزایش یافته و در مجموع وضعیت فاجعه بار انسانی در این استان وجود دارد.

۶- دولت اعلام کرده که اتباع خارجی غیر قانونی (که اکثریت آنها کارگر هستند) که همسر ایرانی دارند، یا باید آنها را با خود از ایران ببرند و یا از آنها جدا شوند. این برخورد پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق انسانی است باید آنها را افشا و با آن مبارزه کنیم.

۷- کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد فقر توان بالقوه یک میلیارد جوان را گرفته است. جوانان نیمی از بیکاران جهان را تشکیل می دهند. این در حالی است که یک سوم نیروی کار جهان را جوانان تشکیل می دهند.*

اتحاد کمیته های کارگری در مقدمه شماره اول این خبرنامه کارگری چنین می نویسد:

"اتحاد کمیته های کارگری از این پس اخبار مسائل کارگران و مبارزاتشان را ماهانه منتشر می کند از تمام فعالین جنبش کارگری تقاضا داریم تا اخبار مربوطه و پیشنهادات را برای ما ارسال نمایند تا هر چه بیشتر بتوانیم کارگران را در جریان مشکلات و مبارزاتشان قرار دهیم و به یاری یکدیگر بشتابیم."

ما ضمن اعلام خوش حالی از انتشار اولین شماره "خبرنامه کارگری" و تبریک به این رفقای کارگر به نوبه خود خواستار کمک دیگر رفقای کارگر برای هر چه پریارتر کردن این "خبرنامه کارگری هستیم، و توجه شما خوانندگان به پیش! را به چند خبر کوتاه از شماره اول آن جلب می کنیم. امیدواریم که این خبرنامه ماهانه در آینده به هفتگی و سپس به روزانه تبدیل گردد و همراه دیگر نشریات کارگری بتواند در هر چه گسترده تر کردن مبارزات طبقاتی و بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران موفق باشد.

به پیش!

۱- ۳۶ ماه است که کارخانه الکتریک به تعطیلی کشیده شده و کارگران بدون دریافت مزایایشان رها شده اند با وجود مبارزات آنها و وعده های مسئولین هنوز هیچ اقدامی صورت نگرفته. در این رابطه کارگران شرکت مذکور در مقابل دفتر تعاونی شرکت دست به تجمع زدند تا بار دیگر صدای اعتراضشان را به گوش مردم برسانند.

۲- گروهی از معلمان حق التدریسی در مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند تعداد آنها ۳۰۰ نفر بود که بیشتر آنها را زنان تشکیل می دادند. آنها خواهان رسمی شدن و مشخص شدن وضعیتشان بودند. اما مسئولین مربوطه جوابهای سر بالایی به آنها دادند. این در حالی است که آموزش و پرورش با کمبود نیرو مواجه است، اما برای آنکه حق و حقوق کمتری به معلمان بپردازد و هر

تعهد نامه

به نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

چندین سال است که سرمایه تحت عناوین مختلف کارگران رسمی را اخراج و به جای تعداد زیادی از آنان تعداد محدودی نیروی جوان و بیکار را با حداقل دستمزد و مزایا جایگزین می کنند که هر چه بیشتر و بیشتر برایش تولید ارزش اضافی کنند، او (سرمایه) دیگر تنها از کارگران قراردادی و پیمانی و روزمزد استفاده میکند و با قراردادهای یک طرفه و از پیش تنظیم شده بدون آنکه در مفاد و موارد آن کارگر هیچگونه نقش و دخالتی داشته باشد. کارگر همچون سربازی از پیش تسلیم شده بایستی ورقه ای را که حتی فرصت خواندن آن را ندارد امضا کند با توجه به چنین قراردادهایی صاحبان سرمایه هر گاه اراده کنند به سادگی دست به اخراج کارگران می زنند و اگر تشکل صنفی هم صورت پذیرد و یا حتی اعتراضی صورت گیرد به خشن ترین شکل سرکوب می گردد. نمونه ها برای آن چه در بالا نوشته شد فراوان است. کفش ملی جاده قدیم تهران کرج- شیباب غرب کرمانشاه کیلومتر ۲۵ جاده کرمانشاه اسلام آباد- مبلیران و علاء الدین جاده مخصوص تهران کرج- نساجی سنندج و اصفهان- لامپ الوند قزوین- کارگران سندیگای شرکت واحد اتوسرانی تهران و حومه- کارگران نساجی شمال و...

می توان گفت روند اخراج سازی و بکارگیری کارگران روزمزد و قراردادی دیگر بصورت یک راه حل برای بهره کشی بیشتر از نیروی کار توسط سرمایه تبدیل شده است.

اگر به حوادث کارگری در سایر نقاط جهان از فرانسه و برزیل و آرژانتین گرفته تا آمریکا و شیلی و انگلستان نگاه کنیم، اتخاذ چنین شیوه و روش ضدکارگری را می بینیم. سرمایه برای نجات خود از بحران که جزء جدائی ناپذیر ذات اوست بهره کشی ارزان را در دستور کار خود قرار داده است و راه مناسب را در این میان قراردادی و پیمانی و روزمزد نمودن کارگران دانسته است تا بتواند براحتی هر طور که می خواهد کارگران را وادار به تولید ارزش افزوده بیشتر کند.

سرمایه داران با استفاده از دولت های خود و امکانات بسیاری که در اختیار دارند با هر اعتراضی مقابله می کنند

نمونه حی و حاضر آن اخراج کارگران اتوبوس واحد تهران است. یکی از دلایل ترک تازی سرمایه در ایران نبود همبستگی و بی خبری بخشهای مختلف کارگری از یکدیگر و نداشتن تشکل مستقل و سراسری کارگران می باشد تشکلی ضدسرمایه داری که بتواند بخشهای مختلف کارگری را به یکدیگر پیوند دهد، و تشکلی که دغدغه آن جنبش کارگری باشد نه گروهی و سرمایه را وادار به عقب نشینی نماید. بند ناف سرمایه داری در تمامی جهان به تولید ارزش اضافی بسته شده است و ربطی هم به عقب افتادگی سرمایه در ایران و پیشرفته بودن آن در سایر نقاط جهان ندارد. سرمایه در ایران برای به بند کشیدن تمام زندگی و عمر و خانواده یک کارگر از ترسند قانونی و غیر قانونی استفاده می کند نمونه آن که در ذیل می بینید تعهدنامه کارگر پیمانی است که توسط شرکت ثبت شده به شماره ۱۸۵۸۴۱ به نشانی تهران خیابان دکتر شریعتی کوچه بسطامی پلاک ۱/۵ به نام آینده نگر که برای ادارات و سازمانهای دولتی و خصوصی و بانک ها نیروی خدماتی جذب می کند و در اختیار آنان قرار می دهد.

شرکت آینده نگر را می توان گفت روی دیگر شرکت های پیمان کاری را سفید کرده، تعهدنامه این شرکت از کارگرانی که دنبال کار هستند و صف ارتش بیکاران را تشکیل می دهند را میتوان سند زنده ای از احیاء عصر برده داری به شکلی خشن تر از گذشته دانست.

ضامین و نیروی کار در این تعهد نامه از پیش محکوم شده اند و از قبل حق هر گونه اعتراضی از آنان سلب شده است و شرکت آینده نگر تعهد نامه ای ثبتی را با امضای ضامین و کارگر رسانده که حتی پس از مرگ کارگر تا ده سال وکیل کارگر می باشد و شرکت حق دارد زمانی که حتی استخوانهای کارگر زیر خاک پوشیده است از اموال نداشته او و ضامین برداشته و بجای کسره های احتمالی که حتی پس از ده سال از مرگ او مشخص شود برداشت نماید و در این تعهدنامه نمونه و انحصاری، خود شرکت به تنهایی به قاضی رفته و نقش دادگاه و قاضی را هم بازی می کند و می تواند که هر طور که بخواهد رأی صادر نماید و اجرا کند و آن چنان که در سطر پانین تعهدنامه آمده است حتی شرکت اجازه دخالت در امور شخصی کارگر را هم بخود می دهد و جالب تر آن که هزینه ثبت این تعهدنامه را هم خود کارگر باید بدهد تعهدی که بایستی

آن را مانند سند رقیب کارگر در قرن بیست و یکم نماید و نمونه زنده و آشکار و علنی است از آن چه که در بالا گفته شد.

جلال ناصری عضو کمیته هماهنگی منطقه تهران

تعهد

در این دفتر خانه افراد زیر حاضر گردیدند:

الف- آقای فرزند:

..... دارای شناسنامه

شماره..... صادره از.....

متولد.....شمسی تلفن:

ساکن.....،..... که در این سند متعهد

نامیده می شود.

ب) آقای فرزند:

..... دارای شناسنامه

شماره..... صادره از.....

متولد.....شمسی

تلفن:

ساکن.....،..... که در این سند ضامن

نامیده می شود.

و پس از حضور با قبول کلیه شرایط

مندرج ذیل الذکر متعهد و ملتزم باجرای

آن شدند :

بدین وسیله « اینجانبان..... بعنوان

متعهد و..... بعنوان ضامن تضامنی ،

متعهد می باشیم از بدو اشتغال آقای.....

در شرکت خدمات آینده نگر ثبت شده به

شماره ۱۸۵۸۴۱ به نشانی تهران-

خیابان دکتر شریعتی کوچه بسطامی پلاک

۱/۵ در هر محلی (اداره و سازمانی) که

آن شرکت وی را برای انجام خدمت به آن

جا معرفی می نماید در صورتی که هر

گونه کسری یا خسارت مالی به هر

صورت و از هر حیث و از هر جهت

مستقیماً یا غیر مستقیم و یا به هر نحو از

انحاء ضرر و خسارتی اعم از نقدی یا

مادی به اثباتی و اموال وارد نماید و یا هر

گونه بدهی بهر اسم و رسم به آن شرکت

یا سازمان که در آن مشغول به خدمت می

باشد وارد نماید طبق تشخیص و اعلام

سازمان و یا شرکت و اداره مربوطه با

اولین اخطار کتبی بدون هیچ گونه عذری

پرداخت نمائیم.

مسئولیت شاغل و ضامن در مقابل شرکت

خدمات آینده نگر تضامنی می باشد

بطوریکه شرکت می تواند تمامی یا

قسمتی از مبلغ مورد درخواست که بابت

خسارت وارد شده از هر یک از متعهد و

ضامن منفرداً و یا از هر دو آنان مشترکاً

و متضامناً دریافت نماید و صرف تشخیص

کتبی شرکت در مورد کسری و ابوابجمعی

و هم چنین کلیه خسارت وارده و سایر

بقیه در صفحه ۱۴

میلیاردها سود تولید می کنند. تمام قوانین کار و کشور دست به دست هم داده اند که این سرمایه دارها به سود سرشاری برسند.

شرکت ماموت با گسترش سالن های تولید و خرید شرکت های بزرگی مثل شرکت مارال تبدیل به غول های عظیم سرمایه شده اند که با وجود کارگران جوان و ارزان و پشتیبانی همه جانبه دولت از آنها هیچ مانعی برای انباشت هر چه بیشتر سرمایه خود پیش رو ندارند. در این شرکت کارگران دارای هیچ تشکلی حتی از نوع دولتی آن نیز نیستند، کارگران در این شرکت ها هیچ ارتباط کارگری به کارخانات داخلی و خارجی شرکت ندارند.

زمینه های اعتراضی کارگران جوان در این شرکت ها بسیار بالا بوده اما به دلیل نبود یک سیستم اعتراضی دسته جمعی و نبود ارتباط و اتحاد بین کارگران و عدم آگاهی طبقاتی بین کارگران اعتراضات متفرقه و خودجوش براحتی سرکوب و موجب اخراج کارگران معترض می شود. *

"کمیته هماهنگی برای

ایجاد تشکل کارگری"

۶/۶/۱۳۸۵

www.komiteyehamahangi.com

komiteye_hamahangi@yahoo.com

کارگران شرکت "نازنخ" قزوین بار

دیگر در مقابل وزارت صنایع

تجمع کردند

منبع سایت پیام

بیش از ۱۷۰ نفر از کارگران شرکت "نازنخ" قزوین در ادامه اعتراضات خود صبح روز دوشنبه ۱۳ شهریور ماه در مقابل ساختمان وزارت صنایع و معادن تجمع کردند.

کارگران شرکت نازنخ قزوین که روز یکشنبه نیز در مقابل مجلس رژیم اسلامی دست به اعتراض زده بودند بیش از ۲ سال حقوق و مزایا و ۲ سال عیدی خود را دریافت نکرده و خواستار عملی شدن وعده های مسئولین رژیم به ویژه احمدی نژاد در خصوص پرداخت مطالباتشان هستند.

کارفرمایان و مسئولین رژیم همچنین از ۲ ماه قبل بیمه کارگران این واحد را نیز قطع کرده اند.

گفتنی است که شرکت نازنخ قزوین از ۲ سال قبل به وسیله کارفرمایان تعطیل و ۳۵۸ کارگر این واحد نیز بیکار شدند.

گزارشی از شرکت ماموت

منبع: سایت کمیته هماهنگی برای

ایجاد تشکل کارگری

شرکت ماموت متشکل از چندین شرکت بزرگ می باشد ماموت ۱ و ماموت ۲ در تهران یک شعبه آن در دویی و شعبه دیگر آن در آلمان می باشد. این شرکت ها متعلق به شخصی به نام بهروز فردوس می باشد. این شرکت ها به شکل خانوادگی توسط همسر و فرزندان و پدر اداره می شود. تولیدات این شرکت "کانیکس" - کانتینرهای تریلی و سردخانه ای - انواع تریلی ها و اتاقهای کمپرسی - اتاقهای اداری پیش ساخته - تجهیزات کشنده انواع اتومبیل ها و تولیدات انواع پانیکس توسط دستگاه های پیشرفته می باشد.

در شرکت های ماموت ۱ و ۲ حدود ۲۰۰۰ کارگر مشغول بکار می باشند ماموت ۱ در جاده کرج و ماموت ۲ در اتوبان کرج قزوین نرسیده به هشتگرد می باشند.

حدود ۹۰٪ کارگران در شرکت ماموت به شکل قراردادی کار می کنند و تعداد کمی از کارگران قدیمی شرکت رسمی می باشند. کارگران قراردادی که اکثرآ جوان هستند با قراردادهای سه ماهه مشغول هستند. در این شرکت بیشتر کارگران ماهر هستند که حقوق در یافتی آنان حداقل دستمزد شورای عالی کار می باشد. از ابتدای سال ۸۵ حداقل حقوق کارگران این شرکت ۱۸۰۰۰۰ تومان بود که با مصوبه جدید شورای عالی کار این رقم به ۱۵۰۰۰۰ تومان رسید یعنی اینکه رقمی در حدود ۸۰ میلیون تومان در هر ماه به نفع صاحبان شرکت تمام شد.

شدت کار در این شرکت بسیار بالا بوده به شکلی که با کوچکترین گزارش سرپرستهای قسمت ها کارگران تمديد قرارداد نخواهند شد. مسئله قراردادهای موقت در این شرکت باعث شده است کارگران جرات اعتراض در برابر قوانین ضدکارگری شرکت را نداشته باشند. کارگران در این شرکت برای صرف نهار، رفتن به رختکن و غیره کارت می زنند. اگر کارگری حتی یک دقیقه زودتر تعطیل کند با خطر عدم تمديد قرارداد مواجه خواهد شد. در این شرکت تخصص معنای خاصی ندارد و کارگر ساده و جوشکار ماهر به یک اندازه حقوق می گیرد. به گفته کارگران هر خط تولید این شرکت ها ماشین پول چاپ کنی بوده که سود سرشاری را به جیب صاحبان آن سرازیر می سازد. این نوع شرکت ها از تیپ شرکت هانی بوده است که از خارج کشور هدایت و پشتیبانی می شود که کارگران آن با ارزانترین دستمزد ممکن

بقیه از صفحه ۱۳

تعهد نامه

بدهی های شاغل به هیچ وجه قابل انکار و تردید و اعتراض نبوده و امضاء کنندگان حق هر گونه اعتراضی را از خود سلب و ساقط می نمایم و این تعهدنامه لازم الاجراء می باشد و شرکت می تواند هر وقت بخواهد برای وصول طلب خود، طبق اسناد و گزارشات علیه هر یک از متعهد و ضامن منفرداً و یا جمعاً اقدام به طرح دعوی و یا صدور اجرائیه علیه تعهدکنندگان بنماید. مادامی که مطالبات از شاغل وصول نشده موجب سلب حق، راجعه و یا صدور اجرائیه علیه ضامن نخواهد بود و برای اقدامات اجرائی همان طوری که فوقاً اشاره شد تشخیص شرکت ملاک عمل این دفترخانه می باشد و به موجب همین سند متعهد و ضامن ضمن عقد خارج لازم شرکت خدمات آینده نگر را وکیل بلاعزل و وکیل در توکیل خود در زمان حیات و وصی خود بعد از ممات قرار می دهد که مبلغ تشخیص داده شده از طرف شرکت را از اموال این جانبان اعم از منقول و غیرمنقول منفرداً و یا مجتمعاً استیفا نماید و اعتبار این تعهدنامه از تاریخ..... تا ده سال پس از قطع رابطه کاری یا شرکت خدمات آینده نگر می باشد.

در صورت تخلف متعهد و ضامن شرکت می تواند از طریق این دفترخانه درخواست صدور اجرائیه نماید و ملاک صدور اجرائیه تشخیص و برآورد و اعلام شرکت می باشد.

ضمناً متعهد در طول خدمت در شرکت از قبول هر گونه شغلی در مراجع رسمی و غیررسمی دیگر خودداری نموده و در صورت ادامه تحصیل بایستی قبلاً موافقت شرکت را اخذ نماید و هزینه های ناشی از صدور اجرائیه اعم از حق التحریر و هزینه اجرا در اداره ثبت و غیره بعهده متعهد و ضامن خواهد بود.*

جهت اطلاع

به نقل از سایت پیک ایران

اعتصاب کارگران ایران
خودرو دیزلبه نقل از سایت کمیته هماهنگی برای
ایجاد تشکل کارگری

همکاران، کارگران

چندی قبل مدیریت شرکت ایران خودرو دیزل از مقدار افزایش یافته حقوق شب عید کارگران قراردادی مبلغ ۳۰ هزار تومان را (ماهیتانه) کاهش داد. در مقابل این حمله سرمایه به سفره خالی کارگران همکاران ما در ایران خودرو دیزل دست به اعتصاب زده اند. خبر این اعتصاب در روزنامه ها نیز منتشر شده است.

ما کارگران پیشرو در شرکت پارس خودرو این تهاجم ضدکارگری سرمایه علیه همکارانمان در ایران خودرو دیزل را محکوم می کنیم و پشتیبانی خود را از همکاران اعتصابی اعلام می داریم.

همکاران گرامی بخشهای کارگری!

تا زمانی که ما کارگران نتوانیم به اشکال مختلف از جمله استفاده از مقاله نامه ۸۷ تشکل های مستقل خود را ایجاد کنیم و با یکدیگر در ارتباط نباشیم و از مسائل صنفی و سیاسی یکدیگر بی خبر باشیم همواره توسط کارفرمایان و مدیران حافظ نظام سرمایه داری بهر ترتیب که بخواهند با ما رفتار می کنند و با پشتیبانی ارگانهای مختلف دولت سرمایه داری هر روز برای ما کارگران سرنوشت شومی را رقم می زنند. ما تمامی همکاران خود را در هر نقطه و هر کارگاهی و شرکتی به ایجاد تشکلهای کارگری دعوت می کنیم.

شهریور ۸۵

کارگران پیشرو پارس خودرو
کیلومتر ۹ جاده مخصوص
تهران کرج

با عرض ادب

نزدیک ساعت ۱۱ شب پنجشنبه دوستی تماس گرفت و گفت فردا جمعه از ساعت ۷ الی ۹ صبح در قطعه ۹۳ بهشت زهرا مراسمی از طرف خانواده های اعدامیان سیاسی قرار است در بهشت زهرا برگزار گردد.

خیلی تعجب کردم چراکه در یک روز دو مراسم برای قتل عام زندانیان سیاسی کمی غیر عادی بنظر می آمد. برای همین مسئله صبح زود رفتم بهشت زهرا حدود ۳۰۰-۴۰۰ نفر آمده بودند و در فجایع و موج جدید دستگیرهای اخیر و بگیر و ببندها صحبت هایی کردند.

ولی هر چه ایستادم که ببینم آیا راه حل پیشنهادی آنان چیست و چه باید کرد دیدم خبری نیست و گویی فقط گرد همایی بوده تا اخبار را اعلام کنند.

حدود ساعت ۱۵-۸ رفتیم بطرف خاوران حدود ۴۵-۸ رسیدیم به نزدیکیهای گلستان خاوران و دیدم که در حرکتی جدید تقاطع ها را موقتا برای امروز بسته اند و بسیاری از مردم که برای تجمع قصد داشتن خود را به آن محل برسانند سرگردانند.

خلاصه وارد فرعی منتهی به گلستان خاوران شدم و دیدم که ایست بازرسی گذاشته اند و ماموران نیروی انتظامی به اتفاق نیروهای اطلاعاتی نیروی انتظامی و اداره اطلاعات در آن محل تعدادی خودرو دانشجویان دختر و پسر را اجازه عبور به سمت گلستان نمی دهند و تحت یک بازجویی هستند.

البته دیگر تا آخر مراسم هیچکدام از آنها رانندیم و نمی دانم سرنوشت آنان بکجا کشید.

ورودی درب اصلی (شرقی) گلستان خاوران پرچم بزرگی زده شده بود که مراجعین را برای ورود به درب سمت شمالی (فرعی) راهنمایی می کرد.

ولی درب شمالی مملو از جمعیتی بود که توسط ماموران نیروی انتظامی اجازه ورود به آنها داده نمی شد.

فکر می کنم ساعت حدود ۹ صبح یعنی همان ساعت اعلام شده افتتاح مراسم یاد بود جانبختگان راه آزادی بود.

بالاخره خاتم لطفی (مادر مبارز قهرمان انوشه لطفی) که یکی از هماهنگ کننده ها و برپا کنندگان اصلی بزرگداشت قتل عام زندانیان سیاسی است مشغول صحبت با تعدادی از

خانواده ها شدند مبنی بر اینکه شب گذشته تعدادی از ماموران اطلاعات به منزل ما آمدند و تعهد می خواستند که یا باید بدون سر و صدا و هر گونه اغتشاش مراسم را در کمال آرامی برگزار کرده و مراسم را در راس ساعت ۱۱ صبح به اتمام برسانید و یا اجازه برگزاری مراسم به شما داده نمی شود.

خاتم لطفی هم متذکر شده بودند که من نمی توانم نه تعهدی به شما بدهم و نه میتوانم از طرف کل خانواده ها تصمیمی برای مراسم قتل عام زندانیان سیاسی بگیرم.

برای همین در همان محل ضمن مشورت با چند تن از خانواده هایی که در آنجا حضور داشتند و برخی افراد فعال سیاسی این تعهد داده شد که ساعت ۱۱ صبح جلسه در کمال آرامش ولی با تعهد به اینکه هیچگونه دستگیری صورت نگیرد برگزار شود.

همانگونه که به برخی از رسانه ها بصورت تلفنی و یا از طریق ایمیل اطلاع دادم حدود ساعت ۱۵-۹ صبح امکان ورود برای برگزاری مراسم فراهم شد.

در آن هنگام اولیه حدودا ۵۰۰ نفر شرکت کننده وجود داشت که عده ای هم از مراسم بهشت زهرا به آنجا آمده بودند. خاتم لطفی پرچمی دو رنگ سفید و قرمز که در وسط آن نوشته شده بود درود بر شهدای سال ۱۳۶۷ را در محل همیشگی نصب کردند و خانواده ها با گذاشتن عکسهای عزیزان و آراستن آن عکسها با گل شروع به سرودن سرودهای انقلابی از قبیل خاوران، انترناسیونال و... کردند.

عده ای از زنان و مردان آزادیخواه با سرودن شعرها و یا خواندن مطالب سوسیالیستی و تنها راه حل نجات بشریت برای حضار مراسم را گرمایی خاص بخشیدند و در حدود ساعت ۴۵-۱۰ ضمن یادآوری از قرار با ماموران برای اتمام گردهمایی عکسهای عزیزان خود را برداشتند و در حرکتی خطی و نمادین مانند سنت هر ساله به دور گلستان براه افتادند تا مراسم را به اتمام برسانند.

در هنگام بازگشت و برای وداع با عزیزان و خانواده ها شور و شوقی برپا شد و آن آمدن دکتر ناصر زرافشان بود با

جهت اطلاع

آنکه مرخصی ایشان از زندان روز گذشته به پایان رسیده بود و قرار بوده که به مجدداً به زندان برگردند ولی بخاطر حضور در این مراسم غیبت کرده بودند و در این گردهمایی شرکت کردند.

گرچه گویا متاسفانه بیش از یک ساعت ایشان را پشت درب معطل کرده و اجازه ورود به او نمی دادند بالاخره خود را بجمع رسانیدند و مانند گذشته با اغوش گرم آنان روبرو شدند و مردم با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، درود درود بر زرافشان از او و خانواده اش به خوبی و گرمی استقبال کردند که عده ای از بسیجیان و امنیتی های رژیم در لباس دانشجوی میگفتند این شعارهای تفرقه دار را ندهید و ... که با خشم زرافشان روبرو شدند و از طرفی وقتی متوجه شد قرار مراسم به این زودی تمام شود با فریاد بلند زندانی سیاسی آزاد باید گردد و امروز اجازه برگزاری مراسم عزیزانمان را از ما میگیرند و فردا اجازه نفس کشیدن به ما نمی دهند از مردم خواست که مجدد به طواف بدور گلستان ادامه دهند.

در این هنگام بود که ماشین نیروی انتظامی علنا وارد گلستان شدند و ماموران لباس شخصی که تمامی از نیروهای اطلاعاتی اداره اطلاعات و اداره اطلاعات نیروی انتظامی بودند واز اول مراسم با کمی فاصله با مردم حضور داشتند به میان جمعیت آمدند. و ماشین پلیس مرتباً از طریق بلند گو اعلام می کرد که محل را تخلیه کنید.

خانواده ها نیز به آرامی بطرف درب خروج که همان درب شمالی بود میرفتند و با آن که در حین رفتن بسیاری از مردم عکسهای یادگاری با زرافشان می گرفتند در مورد وضع و اوضاع جدید با ایشان بحث و تبادل نظر میکردند. ولی هنگام اینکه مردم به سمت درب در حرکت بودند ماموران لباس شخصی و

نه نیروی انتظامی یکی یکی افرادی که از صحنه های دلخراش و گریه مادران و یا حمل عکسهای عزیزان اعدامی و یا مصاحبه با خانواده ها عکس و فیلم تهیه کرده بودند را شناسایی کرده بود و یکی یکی از جمعیت خانواده ها بیرون می کشیدند و عکس و فیلمها و حتی دوربین برخی افراد را توقیف میکردند که بعضی از افراد راحت قبول میکردند فیلم و یا عکس را خود تحویل دهند و بروند و برخی دیگر به مقاومت دست میزدند که درگیری هایی هم بین خانواده ها و مردم پیش آمد.

البته در این حین دستگیری یکی از مادران توسط ماموران بدلیل آنکه ایشان هم دوربین دارند و فیلم خود را تحویل نمی دهند، در حالیکه کذب محض بود و بعد از جست و جو کامل وسایل شخصی ایشان نیز به اثبات رسید، خشم جدی خانواده ها را برانگیخت و با تلاشهای دکتر زرافشان و گوشزد کردن برخی اعمال غیر قانونی ماموران (به عنوان مثال تفتیش وسایل شخصی یکی از مادران توسط ماموران) سپر انسانی بر دور ایشان درست کردند و اجازه ندادند که ماموران آن مادر را با خود ببرند. و آنها نیز مجبور شدند بعد از دقایقی جر و بحث و با تلاشهای مستقیم دکتر زرافشان که ما اینجا می مانیم تا همگی با هم برویم آن را نیز آزاد کنند و همه خانواده ها محل را ترک کردند ولی با ترفندی کثیف ضمن دور کردن و ایجاد فاصله بین دکتر زرافشان و مردم و فشارهایی که از طریق ماموران حتی بلندگوهای ماشینها بر مردم وارد میشد وقتی زرافشان و دوستانشان از محل رفتند. ماموران مجدداً شروع به دستگیری کردند و سه دختر و همین مادر و همچنین دو دانشجوی پسر را به عسل واهی فیلمبرداری که می گفتند مجوز فیلمبرداری شما کجاست ایا شما کارت خبرنگارید و.... و مجدداً آنها را به داخل گلستان خاوران بردند

و با تلاشهای فراوان مردم را متفرق کردند. تا بالاخره حدود ساعت سه بعد از ظهر تمامی خانمها آزاد شدند. ولی چون بلافاصله دو پسر دانشجو که متاسفانه نامهای آنها را هم کسی نمی دانست با ماشین گلف استیشن سفید رنگ به محل نامعلومی منتقل کردند. از وضعیت آنها هیچ اطلاعی در دست نیست.

لازم به ذکر است که تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران نیز با حمل تاج گل‌های بزرگ و داشتن عکسهایی از اعدامیان و همچنین زندانیان سیاسی از جمله اکبر محمدی در دست که قصد ورود به گلستان را داشتند توسط ماموران با تهدید روبرو شدند و بعد از آنکه عده ای از خانواده ها و شرکت کنندگان وارد جلد با ماموران شدند.

ماموران گفتند به شرطی اجازه ورود به آنها داده می شود که کارتهای دانشجویی خودشان را تحویل ماموران داده و بعد از خروج بیایند تحویل بگیرند که با این عمل دانشجویان برای ابراز همدردی دقایقی در پشت درهای بسته گلستان منتظر خانواده ها و مردم ایستادند که باز هم با مداخله ماموران امنیتی آنها را با تهدید از محل دور کردند. البته تمامی گفته ها مطالبی بود که خودم به عینه دیدم و در جریان آن بودم همه را عرض کردم و از طرفی حضور آقای بیبا داراب زند که متاسفانه نتوانستم ایشان را ببینم به همین دلیل از ذکر نام ایشان خود داری کردم.

با احترام - حمید

گلستان خاوران

۱۰۶-۱۳۸۵

ساعت حضور از ساعت

حدود ۱۲-۸/۴۵

و ۳ کارگر دیگر شدت زخمی شدند. به گفته مسئولین بیمارستان دزفول وضعیت جسمی کارگران زخمی نیز وخیم است.

لازم به ذکر است که حوادث محل کار در ایران طی یک ماه گذشته باعث مرگ ۲۸ کارگر و زخمی شدن چندین کارگر دیگر شده است*.

دستگاه میکسر در کف یک کانال در محله "قلعه سید" در حومه شهر دزفول دچار برق گرفتگی شده و جانانشان را از دست دادند.

این حادثه زمانی روی داد که ۷ کارگر ساختمانی مشغول کار در داخل کانال بودند که برق در کف کانال اتصال نموده و بر اثر آن چهار نفر از کارگران در دم کشته

حرص و آز سرمایه باز هم جان کارگران را گرفت

منبع: سایت پیام

روز سه شنبه ۱۴ شهریور ماه ۴ کارگر ساختمانی به هنگام بتن ریزی با یک



از سال ۲۰۰۰ تاکنون ۸۰۰ کودک فلسطینی به وسیله نظامیان اسرائیلی کشته شده اند

به نقل از سایت پیام

بر اساس گزارش جنبش جهانی حمایت از کودکان فلسطینی از ۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۰ تاکنون نیروهای ارتش اسرائیل بیش از ۸۰۰ کودک فلسطینی را به قتل رسانده و ۴۵۰ کودک دیگر را دستگیر کرده اند.

گزارش گروه مذکور حاکیست که شمار کودکان فلسطینی که با شیوه های مختلف از آغاز سال ۲۰۰۶ تا ۱۶ ماه اوت کشته شده اند ۷۵ نفر بوده است.

این در حالی است که در سال ۲۰۰۴، ۶۲ و در سال ۲۰۰۵ نیز ۵۲ کودک فلسطینی به وسیله نظامیان اسرائیلی به قتل رسیده اند.

جنبش جهانی حمایت از کودکان فلسطینی در ادامه گزارش خود آورده است که بیشترین گروه سنی کودکان فلسطینی که هدف حملات نیروهای نظامی اسرائیل قرار گرفته اند بین ۱۳ تا ۱۷ سال بوده اند و بیشتر این کودکان نیز در نوار غزه کشته شده اند.

جنبش جهانی حمایت از کودکان فلسطینی در پایان گزارش خود نیروهای ارتش اسرائیل را به ارتکاب جنایات علیه بشریت در فلسطین به ویژه در قبال کودکان متهم کرده است.*

سیاسی است؟“ قاضی از زیر عینک خود به آقای فریدونی نگاه کرد و گفت “آقای عزیز شما از کردستان آمده ای تا ما را بترسانید، این آقا در خواست کار کرده، چه ربطی به مسایل سیاسی دارد.”

من در این نوشته نمی خواهم تمام وقایع چند سال گذشته را بازگو کنم.

ولی من مثل آقای رستمیان نه کارمند وزارت کار هستم و نه مقام دولتی دارم تا به کارگری که مدت ۲۵ سال برای کارفرما و انباشت سرمایه برای او، تمام توان جسمی و روحی خود را از دست داده بگویم “اگر کارگرها می خواهند رزق حلال ببرند خانه، روزی حلال بخورند کاری به مسایل حاشیه ای و سیاسی نداشته باشند.” واقعا جالب است، کارگری که در شبانه روز ۱۵ ساعت برای اینکه زنده بماند کار میکند و بارها مشاهده شده که کارگران بر اثر اضافه کاری اجباری در جلو دستگاه های تمام اتوماتیک جان خود را از دست دادند، کارگران شهرداری، پرستاران، برق، آب، مخابرات، راه و ترابری، شرکت واحد، نساجی، خبازان، ساختمانی و رانندگانی که ۱۰ ساعت پشت فرمان مثل یک شین جامد رانندگی میکنند، اگر “رزق آنان حلال نباشد” چطور کساتیکه اصلا معنای کار را نمی دانند رزق آنان حلال است؟! و شما برای آنان دست به دعا ایستاده اید.

آقای رستمیان جنابعالی بر بستر قدرت نشسته ای و نه از سرمای زمستان، نه از گرمای تابستان، نه از تهدید به بیکاری از طرف کارفرما خبر دارید، نه از طرف نیروهای امنیتی تنها به جرم دفاع از حقوق کارگران مورد تعقیب هستی و نه از نظر مالی هم مشکل دارید. پس به ظاهر به همین دلایل است که از دلسوزان طبقه کارگر خواسته ای با شما مناظره کنند.

من به عنوان یک کارگر خباز این پیشنهاد شما را قبول دارم و حاضریم در هر کجا که جنابعالی تعیین کنید به مناظره بنشینیم. اما به آن شرط که زنده و تمام صحبت هایمان بدون سانسور در اختیار عموم قرار گیرد. من به این اعتقاد دارم که باید مردم حرف ما کارگران و حرف شما مسئولان را بشنوند و آن وقت از مردم نظر خواهی کنیم.*

سقز محمود صالحی

۲۴/۶/۱۳۸۵

قانون کار هم در کردستان وجود دارد!؟

کارگران مردم شریف کردستان

در هفته نامه سیروان به شماره ۳۹۷ سال هشتم مورخ ۱۱/۶/۸۵ مطلبی به چاپ رسیده تحت عنوان “فرهنگ کارگری و کارفرمایی در کردستان وجود ندارد” از اظهارت رئیس سازمان کار در استان در خصوص تحصن کارگران کارخانه پریس کردستان.

من از این صراحت بیان آقای رستمیان خیلی خوشحال هستم زیرا که بالاخره یک نفر از مسئولان استان کردستان صادقانه و بدون توهم رسماً از کارفرما حمایت کرده و کارگرانی را که خواستار کار بودند مثل نظم، دیسپلین کارگاه و مشکل دار به اذهان عمومی معرفی کرده است. ما سالهاست به کارگران می گوئیم که اداره کار مربوط به کار فرماست نه ما؟! می گوئیم که در اداره کار استان کردستان هر وقت کارگری از حقوق خود برابر همان قانون کار دفاع کند، بلافاصله صدها مارک و آرم به او وصله می زنند؟! و به دستور کساتی که هیچ وقت هویت آنان برای مردم و کارگران مشخص نیست از کار اخراج می شوند و در هیچ مرجعی به آنان اجازه دفاع نمی دهند، اگر هم زیاد پیگیر مطالبات خود شوند آنان را به نام قانون ضد انقلاب و محارب معرفی می کنند.

واقعا برای من که مدت زیادی است با قانون کار سروکار دارم جالب است که یکی از مسئولان است که سخن از قانون می راند. ولی بغل منزل خودش یعنی خبازی سر کوچه که هر روز سه وعده نان مصرفی مسئولان در آن خبازیها تهیه می شود با گذشت ۶ ماه از سال کارگران هنوز دستمزد سال قبل را دریافت می کنند!! جالب است که آقای رستمیان از قانون صحبت می کند. اگر شما که در مصاحبه خود از قانون حرف زده اید، برای یک بار هم که شده به بایگانی اداره کار مراجعه کنید و پرونده ها را مطالعه کنید، می بینید که در آن پرونده های راکد، صدها نفر از کارگران را چطور قربانی اهداف شوم مسئولان وقت کرده اند. به قول آقای فریدونی که نماینده اداره کار بود در دیوان عدالت اداری (پرونده مربوط به من بود) رو به قاضی گفت “آقای قاضی این پرونده

چهارم بهمن روز جانباختگان جنبش کارگری ایران را گرامی بداریم!

اند کیرا نباید اعدام شود تشکر میکنم. اینبار شاید برای آخرین بار میخواهم، آخرین اقدامات لازم را بکنید تا واقعا اعدام نشوم و شاید آزاد شوم. من آزادی را دوست دارم. در رویاهایم به آزاد شدن و زندگی خوب بعد از آن فکر میکنم. من به اندازه کافی رنج کشیده ام، کمک کنید تا کابوس وحشتناکی که خیلی وقتها در خواب دیده و از ترس جیغ زده و از خواب پریده ام، عملی نشود. کمک کنید از مرگ نجات یابم. هر چه میتوانید بکنید، وقت تنگ است و روزها از پی هم سپری میشود و هر تیک تیک ساعت، برای من صدای نزدیک شدن طناب دار است. لطفا کمک کنید! من از مرگ و طناب دار وحشت دارم. من از طناب دار و جرثقیل نفرت دارم. من میخواهم زنده بمانم. تمام راههای دیگر به روی من بسته است. کسی به داد من نمیرسد. تنها امیدم به مردم و همنوعانم است. دلم میخواهم پدر و مادرم را بغل کنم. در پایان از زحمات خانواده ام و همه کسانی که برای نجات من تلاش میکنند متشکرم.*

کیرا رحمانپور

از زندان اوین

شهریور ۱۳۸۵

نمیخواهم بمیرم. اما الان جسم بی روحی هستم که ترس طناب دار، خنده و شادی را از یادم برده است. خیلیها به من میگویند که تو اینهمه معروف هستی، هنوز در زندان هستی؟ از زندان سختتر به همه آنها بگویند من دوباره در یک قدمی مرگ ایستاده ام. من مثل همه شما از مردن میترسم. کمک کنید تا این آخرین نامه من نباشد.

همنوعان، انسان دوستان!

پدر و مادر عزیزم و برادر معلوم که خیلی نگران من هستید، همیشه دلشان به حمایتهای شما گرم بوده است. من خیلی وقتها با خودم فکر میکنم، کاش زندگیم طور دیگری پیش میرفت. کاش میتوانستم، درسهای پیش دانشگاهی را تمام کنم. کاش مجبور نمیشدم کار کنم و به مستخدمی خانواده شوهرم در بیایم. کاش به حد جنون نرسیده بودم. ولی من خیلی عذاب کشیدم و خیلی اذیت شدم. من واقعا قربانی هستم. و الان همین قربانی را میبرند تا با طناب دار اعدام کنند. این سرنوشت لایق من نبوده و نیست. من در این روزهای وحشت و ترس، دوباره دست یاری به سوی شما دراز میکنم. از همه مطبوعات و رسانه ها و همه مردمی که از من حمایت کرده و گفته



کیرا رحمان پور، زن و انسانی که در آستانه اعدام قرار دارد، با نوشتن نامه زیر از زندان، خواستار یاری و مساعدت تمام انسانها برای نجات خود است. ما ضمن محکوم کردن حکم اعدام کیرا رحمان پور و یا هر حکم دیگر اعدام و یا شکنجه جسمی و روحی، تمام انسان دوستان را به مبارزه و یاری به او برای لغو حکم اعدام و آزادیش فرا میخوانیم.

به پیش!

متن نامه کیرا رحمانپور
من یک انسان از تبار شما هستم.

گزارشی از ضرب و شتم کارگران پریس سندج

به نقل سایت جنبش کارگری

در هشتمین روز از اعتصاب کارگران کارخانه پریس که با حمایت قابل توجه ای از جانب کارگران کارخانه های مختلف و مردم شهر سندج روبرو شده است، اوباش اسلامی کارگران اعتصابی و مردمی که به محل تحصن آمده بودند را مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار دادند.

روز شنبه در حالیکه بیش از ۲۷۰ تن مواد خام قرار بود وارد کارخانه شود کامیونهای که مواد خام را حمل می کردند در مقابل درب کارخانه با ممانعت کارگران اعتصاب کننده روبرو شدند. کارگران که همراه با خانواده های خود در محل اعتصاب حضور داشتند و از جانب مردم و جوانان حمایت میشدند اعلام کردند که تا رسیدن به خواسته های خود اجازه نخواهند داد مواد خام وارد کارخانه شود.

در این میان مدیریت کارخانه سعی بر

"یا به تجمع خود پایان می دهید یا ما به زور به این تجمع پایان خواهیم داد." کارگران در جواب اعلام کردند تا رسیدن به خواسته های خود ما به این تجمع پایان نخواهیم داد.

نیروهای انتظامی تعدادی به محل تجمع کارگران و خانواده ها که در میان آنها تعدادی سالمند و کودک نیز حضور داشتند وحشیانه حمله کردند. ابتدا با انداختن گاز اشک آور و با باتوم به جان کارگران افتادند. با دو صف موازی از نیروهای انتظامی "تونل مرگ" درست کردند و تمامی کسانی که در محل تحصن بودند یعنی تمامی کارگران، همسران و خانواده های کارگری و حمایت کنندگان بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و یکی بعد از دیگر با ضرب و شتم از وسط این "تونل مرگ" عبورشان دادند. تعدادی از کارگران بر اثر پاشیدن اسید که نیروهای ضد شورش برای مقابله با کارگران از آن استفاده کردند، از ناحیه گردن و سینه جراحت پیدا کردند. چند نفر به علت جراحات وارده هم اکنون در بیمارستان بسر می بردند. مادر یکی از کارگران

متفرق کردن کارگران و برگردادن آنها به سر کار داشت. نامه ای از جانب امیر اسفندیاری مدیر کارخانه توسط نماینده استاندار به کارگران داده شد. در این نامه ذکر شده بود که به جز بهزد سهرابی همه به سرکارشان برگردند که با مخالفت کارگران روبرو شد و کارگران اعلام کردند "یا همه به سر کار برمیگردیم یا اعتصاب را ادامه میدهیم. کارفرما و مدیریت کارخانه که هیچ راهی برای حل مسئله پیدا نکردند به میان کارگران آمده و اعلام کردند: "ما به تمامی خواسته های شما جواب مثبت خواهیم داد" و در مقابل از کارگران خواستند که اجازه دهند مواد خام وارد کارخانه شود. بعد از مذاکره نماینده کارگران و کارفرما و تعهد کارفرما مبنی بر قبول تمامی خواسته های کارگران، راه برای ورود مواد خام به کارخانه توسط کارگران باز شد.

هنوز تمامی کامیونها وارد حیاط کارخانه نشده بودند که نیروهای سرکوبگر رژیم و گارد ویژه ضد شورش وارد میدان شدند. مزدوران نیروی انتظامی و لباس شخصی ها که تعدادشان به ۲۰۰ نفر میرسید ابتدا کارگران را تهدید کردند که

بقیه از صفحه ۱۸

گزارشی از ضرب و شتم کارگران پوریس سنندج

از ناحیه سر بشدت مجروح شده است، دختر جوانی در این جریان دستش شکسته می شود و همچنین یکی از همسران کارگران بر اثر ضرب و شتم سرکوبگران بینیش شکسته شد. دهها نفر از کارگران آثار این وحشیگری بر تنشان جا مانده است و کیبودی در بدن آنها قابل رویت است.

کارگران و خانوادههای آنها را سوار اتوبوس کردند که به ستاد خبری مرکز اطلاعات شهر سنندج ببرند که خوشبختانه کارگران در نزدیکی روستای آساوله شیشه های اتو بوس را شکندند و توانستند پیاده شوند و از دست نیروهای سرکوبگر بگریزند. نیروهای انتظامی تلاش کردند که کارگران و اعتصابیون را مجددا دستگیر کنند که مردم روستای آساوله به کمک کارگران می شتابند توازن قوا به نفع کارگران می شود و این بار آنها به نیروهای انتظامی حمله می کنند. و مانع دستگیری مجدد کارگران شدند.

طبق گزارش رسیده تمامی کارگران و کسانی که در محل اعتصاب بودند آثار زخم و کیبودی بر بدنشان پیداست. بی شرمی و توحش نیروهای انتظامی و رژیم جنایتکار اسلامی قابل توصیف نیست. با این وجود سرکوبگران شکایتی مبنی بر خسارت به اموال دولت را تهیه و علیه کارگران اعلام جرم کرده و گفته اند باید خسارات وارده را کارگران پرداخت کنند.

در جریان این تعرض وحشیانه دو نفر به اسامی آکو کردنسب (خبرنگار) و ابراهیم وکیلی کارگر کارخانه شین باف سنندج دستگیر شدند که عصر شنبه با وثیقه ۵ میلیون تومان آزاد شدند.

در پایان لازم به توضیح است که فردا دو شنبه قرار است کارگران پوریس در مقابل اداره کار تجمع کنند.

پیام کریمی از سنندج

یکشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۵

روز مارش رهائی و خوشبختی جامعه بشری و بی حضور شما مالکین کذائی خواهد بود.

کارگران، مردم، مدافعین حقوق بشر:

من از شما می خواهم از این بی حقوقی که امروز برای من و فردا برای دیگر هم زنجیران رخ می دهد دفاع نمایید و نگذاریم این صاحبان زر و زور به راحتی به زندگی ما دست درازی کنند و هر روز به هر بهانه ای امنیت شغلی ما را تهدید و ما را در استرس و فشار روانی قرار دهند. کار آگاهی بخشی در مورد منافع و مطالبات کارگری وظیفه تمامی فعالین و آگاهان کارگری است من هم بنا بر رسالت طبقاتی خود بر این حقانیت ایمان داشته و بر خود می بالم که به اندک وظیفه طبقاتی خود پرداخته و در این امر با هم سرنوشتان خود از حقانیت و مطالبات خود دفاع نموده ایم.

مدافعین و فعالین کارگری، سازمان های کارگری جهانی:

ما در شرایطی زندگی می کنیم که بحث برسر منافع طبقاتی، دفاع از حقانیت خود و دیگران، خواست ایجاد تشکل مستقل کارگری، بگونه ای جرمی سنگین دارد که سرمایه داران علنی و بدون هیچ گونه ترس و وا همه ای ما را تهدید به مرگ و زندان کنند و خود را مالک بلامنازع زندگی ما دانند و هر گونه بحث و بستر سازی و کار طبقاتی را می خواهند به زور سرمایه و با استفاده از قانون کار در نطفه خفه کنند و امروز من را و دار می کنند که از کارخانه تسویه حساب کرده و دیگر در آن جا حضور نداشته باشم زیرا که من عامل تحریک!!!! و نابسامانی (ایجاد تشکل کارگری) هستم. او می گوید باید من اخراج شوم و برای او و دیگر حضرات مهم نیست که توان و نیروی جوانی خودم را در جهت منافع آقایان!!! به هدر داده ام و تلاش من و دیگران موجب شده است بیشتر از گذشته به سرمایه های آن چنانی برسند این هم نمونه ای از عدالت و قدرت سرمایه است. پس بار دیگر با اتحاد و همبستگی خود علیه این بی حقوقی ایستادگی کنیم و نگذاریم به راحتی به سفره خالی مان دست درازی کنند. باید علیه اخراج سازی ها و موانع گوناگون ایجاد تشکل های مستقل کارگری پیگیرانه و آگاهانه متشکل شد. من از تمامی آزاداندیشان مدافعین کارگری و مدافعان حقوق بشر می خواهم همصدا از حملات افسار گسیخته نظام سرمایه داری که هر روزه علیه کارگران و زحمتکشان ایران در هر گوشه و کناری فزونی می یابد فریاد بر آورده و ما را یاری دهند.

بهزاد سهرابی

۲۸/۴/۸۵

به تمامی کارگران و مردم آگاه و مدافعین حقوق بشر

به نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ...

هم زنجیران و هم قطاران اردوی کار بار دیگر ذبونی و ترس نظام سرمایه داری و صاحبان سرمایه از اتحاد و ایجاد تشکل واقعی و مستقل کارگری از سوی کارفرمای دیگری آشکار شد. سرمایه داران و حافظان نظام سرمایه با هر حربه و نیرنگی و با استفاده از قانون کار می خواهند بی حقوقی کامل را بر کارگران تحمیل و هر گونه صدای اعتراض را در نطفه خفه کنند.

من بهزاد سهرابی که حدوداً ۱۳ سال پیش در کارخانجات نساجی شین بافت و پیروزباف که در آن زمان متعلق به خانواده های اسفندیاری و امینی بود مشغول به کار شدم و امروز با گذشت ۵ سال از تأسیس و راه اندازی شرکت ریسندگی نساجی پوریس سنندج که تولید کننده انواع نخهای پنبه ای و پلی استر و مصنوعی میباشد مشغول کار هستم. لازم به یادآوری است که این واحد- کارخانه پوریس- ماحصل سود انباشت و حاصل کاری است که از استثمار کارخانجات شین بافت و پیروزباف که تولید کننده انواع پارچه های شلواری، پیراهنی و پرده ای هستند، می باشد.

این واحد پس از راه اندازی توسط امیر اسفندیاری از آقای امینی خریداری و نامبرده سهام خود را در شین بافت و پیروزباف واگذار نمود و مالک بلامنازع دسترنج کارگران این واحد ها شد و اکنون با توجه به خواست کارگران پوریس مبنی بر دفاع از حقوق اولیه خود و مطالبات کارگری و عدم امضاء قرارداد یک ماهه و تلاش در جهت ایجاد تشکل کارگری و در پی اعتصاب کارگران پوریس در روزهای ۳۱/۳/۱۳۸۵ و ۱/۴/۱۳۸۵ و برخورد فیزیکی و فحاشی و تهدید به مرگ من (بهزاد سهرابی) که گویا من محرک و بانی این روند در کارخانه بوده ام بر آن شده که به هر طریق ممکن من را اخراج و از ادامه کارم در شرکت پوریس ممتنعیت به عمل آورد.

حضرت و صاحبان سرمایه جهانی،

من اعتقاد دارم که تمامی نابرابریها، فقر و تنگدستی، فساد و اعتیاد و استثمار ماحصل وجود شما در روی این کره خاکی است و من و تمامی کارگران و فعالین کارگری بر این باوریم با نابودی نظام توحش سرمایه، که با ایجاد تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری امکان پذیر است، می توان بساط توحش شما را نابود کرد و طبقه کارگر به نیروی خود، گورکنان شما خواهند بود و آن

صف مستقل

(گزارشی کوتاه از تجمع ۲۵ مرداد
۸۵ در دفاع از محمود صالحی و نجیبه
صالح زاده در سقز)

منبع: سایت کمیته هماهنگی برای
ایجاد تشکل کارگری

افشین شمس قهرمانی

از پیچ خیابان که گذشتیم سیمای ساختمان دادگاه سقز در برابرمان ظاهر شد. مقابل درب دادگاه کمی آن طرف تر دهها نفر ایستاده بودند. ظاهراً زودتر از ما به آنجا آمده بودند.

ساعت ۱۰ صبح بود و ما در رابطه با فراخوان "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" در دفاع از محمود صالحی و نجیبه صالح زاده در برابر دادگاه سقز تجمع کرده بودیم. عده زیادی هم برای شهادت در دادگاه آمده بودند.

«علا کرمی» مامور شناخته شده اطلاعات در سقز به دادگاه شکایت کرده و مدعی شده بود که محمود و نجیبه روز اول ماه مه امسال به او توهین کرده اند ولی می دانم و بارها شنیده ام که او همان کسی است که در حمله به منزل محمود و نجیبه در روز اول ماه مه سال ۱۳۸۳ نقش مؤثری داشته و شخصاً نجیبه را مورد توهین قرار داده است.

هر لحظه به تعداد تجمع کنندگان افزوده می شد. برایم جالب بود از تهران، اصفهان، کرج، رشت، سنندج، بانه، بوکان، مریوان ... اینها برای دفاع از هم طبقه ایها و هم سرنوشتان اینجا آمده اند. انگار تفاوت زبان و فرهنگی که سالها در رسانه های گوناگون سرمایه داری تبلیغ می شد هیچ کاربردی ندارد. فقط یک بحث مطرح است، یک اندیشه حاکم است: هم بستگی طبقاتی!

حدود ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه یک ستوان یکم نیروی انتظامی به سمت ما می آید، انگار از علت تجمع خبر ندارد:

- برای چه اینجا جمع شده اید؟
- محسن حکیمی آرام به سویش می رود و با متانت برایش توضیح می دهد که این تجمع آرام و مسالمت آمیز در دفاع از محمود و نجیبه است و بسیاری از این افراد برای شهادت در رابطه با روز ۱۱ اردیبهشت امسال و شرح واقعیت آن روز آمده اند.

افسر به آن سوی خیابان برمی گردد و با

دیگر مأمورین و افسران نیروی انتظامی به مشورت می پردازد.

محمود و نجیبه به داخل دادگاه رفته اند. و سید جلال حسینی در آن سوی خیابان در حال صحبت با مأمورین است. و باز بر تعداد تجمع کنندگان افزوده می شود. آنچه برایم جالب توجه بود تعداد زنان، کودکان و در کل خانواده هانی بود که در آنجا تجمع کرده بودند. اکثر اوقات در ذهنم این مسئله دور می زد که تجمعات را مردان تشکیل می دهند و شکل آن صرفاً سیاسی است. اما اینجا من با مفهوم جدیدی آشنا شدم. مفهومی که در حقیقت جدید نیست اما مدتها است که در عمل به فراموشی سپرده شده: مفهوم مبارزه "همه گیر و توده ای". مبارزه ای که تمامی خانواده های کارگری را از زن، مرد و کودک، پیر و جوان در خود درگیر می کند. از شکل محفلی و مرد سالارانه خارج می شود و در عرصه ی عمل (پراتیک) این موضوع را به ما یادآوری می گردد که در مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری، بالا رفتن سطح دستمزد، بیمه کردن کارگران، حذف مواد قانونی ضد کارگری، کاهش ساعات کار و ... همه ی ما درگیر هستیم. تراکت ها در میان جمعیت توجه من را به خودش جلب کرد: تشکل حق ماست- پرونده سازی علیه فعالین کارگری را محکوم می کنیم- کارگران بیابید علیه سرمایه متشکل شویم- از جمله تراکت و پلاکارتهایی بود که در دست کارگران و خانواده هایشان دیده می شد.

لحظه ای بعد افسر نیروی انتظامی و مرد کوتاه قدی که بی سیم به دست داشت و بعداً فهمیدیم مسئول حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی سقز است مراجعت کردند. باز هم محسن جلو رفت.

مأمور با حرارت گفت:
- اینجا این همه شکایت شخصی می شود چرا برای آن شکایت ها تجمعی صورت نمی گیرد؟

- این ها برای شهادت آمده اند، تعداد شهادت دهندگان زیاد است.

- پس این پلاکارد ها چیست؟ تشکل حق طبیعی ماست چه ربطی به شکایت فردی دارد؟

- چون ما معتقدیم پرونده آقای محمود صالحی و خانم نجیبه صالح زاده را به دلیل فعالیتشان در جهت ایجاد تشکل شکل داده اند. و ...

در همین هنگام یک ماشین گشت ویژه ی نیروی انتظامی با سرعت و آژیر کشان در مقابل درب دادگستری می ایستد. صدای آژیر چنان تیز و بلند است که یک لحظه فکر کردم جانی آتش گرفته و ماشین آتش نشانی را خبر کرده اند! چند مأمور قوی

هیكل و خوش تیپ مدل آرنودی از ماشین پائین می آیند اما برخلاف تصور من تا پایان تجمع همان جا در مقابل درب دادگاه ایستادند و به طرف ما نیامدند.

بحث ها در بین جمعیت ادامه دارد اما جالب ترین خبر و بحث: "نیامدن قاضی شعبه است". ظاهراً آقای قاضی بدون گرفتن مرخصی به دادگاه نیامده است از آقای علا کرمی هم هیچ خبری نیست!

جلال حسینی به سوی جمعیت می آید و با صدای بلند برایمان صحبت می کند:

ما در دفاع و برای شهادت به نفع دوستانمان به اینجا آمده ایم، ما آمده ایم تا بگوئیم که به هیچ کس توهین نکرده ایم و مخلف توهین و هتک حرمت به انسانها هستیم ...

رفت و آمد نیروهای انتظامی از این سمت خیابان به آن سمت خیابان همچنان ادامه دارد و برای اینکه شبیه و تشنجی پیش نیاید از رفقا خواسته می شود تا پلاکاردها را پائین آورده و جمع آوری کنند.

ساعت نزدیک ۱۱ است و رئیس حفاظت اطلاعات همچنان از این سوی خیابان به آن سوی خیابان می رود و از پشت بی سیمش نیرو طلب می کند. نیروی که هرگز نیامد!

از پشت سرم صدای زنی را می شنوم که با صدای بلند با زبان کردی رو به مأمور نیروی انتظامی صحبت می کند از درد و رنج و ظلمی که به محمود و خانواده اش شده سخن می گوید از این بازی طولانی در راهروهای دادگاه ... با حرارت صحبت می کند و معترض است.

- او کیست؟

- خواهر محمود است.

در درون دادگاه هم هنگامه ای است. محمود چون شیر می غرد و دادگاه علنی را طلب می کند.

- دادستان فریاد می زند: تو ما را و اسم ما را به ماهواره ها می کشی می خواهید مثل قضیه اکبر گنجی و اکبر محمدی برنامه درست کنید.

محمود محکم و استوار پاسخ می دهد:

من یک کارگرم! یک انسانم! از حقوق انسانی خودم دفاع می کنم. آقا جان من مخالف نظام سرمایه داری هستم آن وقت سرمایه داری جرأت ندارد برای این مخالفت، مرا محاکمه کند برای من شاکی خصوصی می تراشد. کجاست این شاکی؟ کجاست قاضی دادگاه؟

محمود و نجیبه شکایتی علیه علا کرمی تنظیم می کنند و بیرون می آیند.

رئیس حفاظت اطلاعات همچنان تهدید

صف مستقل

می کند. از آن میان یکی از مامورین رو به جلال می کند و می گوید:

- می دانید چه روزی را برای تجمع انتخاب کرده اید؟ امروز ۲۵ مرداد است و روز پیشمرگ حزب دموکرات! برای خودتان در دسر درست نکنید.

جلال فوراً پاسخ میدهد در این منطقه و ایران همه می دانند که برچسب ناسیونالیستی و قومی به ما نمی چسبد اینها همه بهانه است.

محمود آرام و استوار به میانمان می آید دستی بر ریش چند روز نتراشیده اش می کشد و از ما می خواهد که به تجمع پایان دهیم، زیرا قاضی نیامده است.

از میان هیاهو صدای رئیس حفاظت اطلاعات ناجا را می شنوم که با خشم می گوید:

- فقط دلم می خواهد این جا بیاستید. نیازی به ایستادن نبود تا بهانه به دست آنها بدهیم. تجمع کار خود را کرده بود. این اولین تجمع اعتراضی "کمیتة هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" بود

و پیروزمندانه و بدون هیچ درگیری به پایان رسید.

خوشحال و پیروزمندانه به سوی خانه محمود و نجیبه به راه می افتیم. دم درب خانه که می رسیم از سعید می پرسیم: راستی خبر این تجمع را در رسانه های بزرگ دنیا پخش می کنند؟

لبخند معنی داری می زند و نگاهم می کند: آنها فقط چیزهایی که به نفعشان باشد را پخش می کنند برای BBC و CNN و VOA مبارزات کارگران سم مهلک است. راست می گفت این موضوع را بارها و بارها دیده بودم: در قضیه ی باب نیزو- در قضیه ی کشتار کارگران شهر بابک... آنچه که به صف مستقل کارگران مربوط باشد آنچه که مبارزه طبقاتی علیه ستم سرمایه داری مطرح باشد آنچه که ربطی به چهره های مورد علاقه سرمایه ی جهانی نداشته باشد، مورد توجه آنها نیست و ارزش خبری ندارد.

راستی آیا خبر اعتصاب عظیم کارخانه ی سیمان تاسلوچه ی سلیمانیه و به گلوله بسته شدن کارگران آنجا در این رسانه ها پخش گردید؟ آیا اخبار مبارزات مستقل و اعلام تحسن شنبه ۲۱ مرداد در عراق و

به پیش!

مخصوصاً سلیمانیه که به دستگیری دهها تن از رهبران کارگری و مستقل این شهر منتهی شد پخش گردید؟

پاسخ منفی است! چرا که چنین جریاناتی در هر کجای جهان که باشد گویای شکل گیری صف مستقل و غیر وابسته به سرمایه ی جهانی است. صفی که خواستار احقاق حقوق و بازگرداندن کرامت از دست رفته ی انسانها است. چه زیبا می گوید مارکس که: « انسان قابل ترحم نیست، انسان قابل احترام است»

در برابر خانه محمود ایستاده ایم تعارف ها و خوش آمدگوییها به زبان کردی و فارسی به گوش میرسد. وارد خانه می شویم کارگران در کنار همدیگر در حیاط خانه نشسته و در فضائی رفیقانه مشغول گفتگو هستند. فارس، کرد، آذری...

زیر لب زمزمه می کنم:

کارگر با صف مستقل

جاری کند در پی خود

زحمت کشان همروش بی شمار

زین رهبری فتح شان پایدار ...

۱۳۸۵/۵/۲۶

مالیده است. محاکمه ایشان در دادگاه عمومی با اتهاماتی واهی انتقام مقاومتی است که نجیبه در برابر جانیان اسلامی از خود نشان داده است. اراده و مقاومت نجیبه قابل ستایش است این زن مبارز نباید تنها بماند!

جانیان اسلامی با محاکمه نجیبه تنها میتوانند صفحه سیاه دیگر به پرونده پر از جنایاتشان به افزایش دهند. جنایتکاران اسلامی نباید از یاد برده باشند که چگونه تحت فشار حمایتی گسترده مردم آزادیخواه مجبور به لغو احکام صادره بر علیه فعالان کارگری اول ماه مه ۸۳ سقز که همسر نجیبه یکی از آنان بود شدند. این بار هم باید مجبورشان کنیم که دادگاه و سران رژیم پس مانده جام زهر رهبر سقط شده شان را سر کشند و در برابر اراده زنان، کارگران و مردم آزادیخواه مجبور به زانو زدنشان کنیم*.

فاطمه رضانی

درد بر زنان مبارز!

زنده باد نجیبه صالح زاده!

مرگ بر جمهوری

آدم کش اسلامی!

بیمارستانها، زندانها و شکنجه گاه های رژیم در سقز و سنجند منتظر دریافت خبر از وضعیت همرزم و همسرش بوده، نگرانی از فرزندان و مسئولیت خانه بی نان آور را به عهده داشته است همراه همسرش محاکمه شوند. نجیبه صالح زاده زنی است مبارز که نه تنها اطرافیان همسرش را در زمانی که در زندان بود دلجوئی می کرد بلکه سعی داشت که آنها را قانع کند از زندانی شدن همسرش نهراسند زیرا راهی که محمود و امثال محمود می روند انسانی و حق طبیعی هر کارگر مبارزی است که از استثمار سرمایه به تنگ آمده است. در مدت ده ماهی که در سال ۷۸، ۷۹ محمود در زندان بود نجیبه شجاعانه ناملایمات را تحمل کرد و از تهدیدات اداره اطلاعات و دادگاه رژیم نهراسید حتی مجبور بود با نصیحتهای کاسبکارانه اطرافیان مصلحت جو مبارزه کند. این زن مبارز در مبارزه برای آزادی محمود از هیچ کوششی دریغ نکرد و با مقاومت و فداکاریهای زیاد تا حال توانسته است توطئه های رنگارنگ جمهوری اسلامی را پشت سر بگذارد. بارها و بارها بار در درخواست دادگاه و اداره اطلاعات مبنی بر اینکه از محمود بخواهد و او را تحت فشار قراردادد تا دست از مبارزاتش بردارد پوزه جانیان اسلامی را به خاک

نجیبه صالح زاده را تنها

نگذاریم. محاکمه نجیبه

صالح زاده محاکمه تمام

زنان آزادیخواه است!

به نقل از سایت آشتی

چندی پیش یکی از قاتلان و شکنجه گران شناخته شده رژیم در سقز با نام علا کرمی (مامور نیروی انتظامی) از محمود صالحی، و نجیبه صالح زاده به جرم توهین به مامور در حال خدمت به دادگاه عمومی شکایت برده است که گویا زمانی که این مزدور و قاتل چندین نفر از مبارزان و کاسبکاران منطقه، مامور سرکوب و متفرق کردن برگزار کنندگان اول ماه مه بوده است از طرف نجیبه صالح زاده و محمود صالحی مورد بی حرمتی قرار گرفته است و به همین بهانه قرار است فردا نجیبه صالح زاده زن مبارزی که در طول زندگی مشترکش با محمود بارها و بارها از طرف ماموران نظامی و اطلاعاتی مورد تهدید و حتی ضرب و شتم قرار گرفته و روزهای زیادی بخاطر در بند بودن همسرش محمود جلو دادگاه ها،

نامه محمود صالحی به گای رایدر

ث- هر کدام از شما کارگران باید مبلغ دو میلیون تومان سفته امضا کنید و نزد من بایگانی باشد جهت حسن انجام کار.

کارگران به اعتراض به این خواست کارفرما در تاریخ ۸۵/۵/۲۸ رسماً دست به اعتصاب می زنند. و خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام می کنند.

۱. امنیت شغلی برای کلیه کارگران.
۲. هیچ گونه سفته در مقابل حسن انجام کار نمی دهیم.
۳. بهزاد سهرابی نماینده ما ابقا به کار گردد.
۴. تشکیل تشکل کارگری در شرکت حق ماست.

در طول اعتصاب چندین بار از طرف اداره کار و استانداری استان کردستان

نمایندگان کارگران را احضار و آنان را تهدید کردند. خانواده کارگران هم برای حمایت از نان آورانشان در محل شرکت حضور داشتند.

رور شنبه مورخه ۴/۶/۸۵ ساعت ۲ بعد از ظهر نیروهای انتظامی، لباس شخصی ها، یگان ویژه (ضد شورش)، فرماندار، معاون سیاسی فرمانداری، حراست و نماینده اداره کار و امور اجتماعی استان کردستان همگی با نیروهای انتظامی به محل اعتصاب آمده بودند و فرمانده نیروی انتظامی در محل اعلام می کند که من از شورای تأمین استان دستور دارم به هر طریق ممکن این اعتصاب را به هم بزنم. کارگران و خانواده اعتصابیون اعلام می کنند ما جز کار و نان چیزی نمی خواهیم و غیره...

فرمانده به نیروهای خود دستور می دهد تا با گاز اشک آور، باتوم و اسپری که یک مواد بی هوش کننده است به صفوف کارگران حمله کنند. نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها حمله را شروع و با کمال بی شرمی بچه های ۲ و ۴ ساله و

پیرزنان ۷۰ ساله را مورد ضرب و شتم قرار می دهند و آنان با زور سوار اتوبوس کرده و از محل دور می کنند. در این حمله ده ها نفر از کارگران، زنان و کودکان زخمی شدند و دو نفر هم به نامهای ابراهیم و کیلی و ناکو کوردنسب روزنامه نگار دستگیر و بعد از ۲۴ ساعت با قرار وثیقه آزاد می شوند. قابل ذکر است که حمله به کارگران پرریس حتی توسط خیرگزاریهای رسمی جمهوری اسلامی نیز وسیعاً مخابره شد.

آقای گای رایدر

شکایت رسمی از جمهوری اسلامی نزد سازمان جهانی کار، خواست کارگران پرریس است. امیدوارم که "آی سی اف تی یو" بتواند این شکایت را از طرف کارگران پرریس رسماً به سازمان جهانی کار ارائه دهد و آنرا پیگیری کند.*

با تشکر و احترام فراوان
محمود صالحی

۶/۶/۸۵

نامه اعتراضی ۲ سازمان جهانی کارگری به احمدی نژاد

ابراهیم نوروزی گوهری و یعقوب سلیمی زمانی که ساختمان را ترک می کردند، توسط ماموران امنیتی دستگیر شدند. چهار عضو دیگر، ناصر غلامی، سیدرضا نعمتی پور، عطا باباخانی و منوچهر مهدوی تبار در بیرون از وزارتخانه دستگیر شدند.

تلاش کارگران شرکت واحد برای تشکیل سندیکای مستقل و خواست آنها برای برسیمت شناخته شدن آن از سال ۲۰۰۵ با سرکوب مداوم همراه بوده است. سرکوب، از سوی کارفرما و نیروهای امنیتی اغلب وحشیانه و با حملات سبانه، دستگیری های جمعی و اخراج همراه بوده است. برخی از دستگیرشدگان اخیر، ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکا، سیدداود رضوی و یعقوب سلیمی، اعضای مذاکره کنند، و ناصر غلامی عضو دیگر

هنیت مدیره قبلا نیز دستگیر و بازداشت شده بودند. در عین حال، منصور اسانلو، رهبر سندیکا، علی رغم اینکه دولت شما اطمینان داده بود از هر تلاشی برای آزادی وی دریغ نخواهد کرد، هنوز، از زمان دستگیری در دسامبر ۲۰۰۵ در زندان به سر می برد. وی به طور محدود به وکیل مدافع خود دسترسی داشته و وضعیت سلامتی وی به شدت نگران کننده است.

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی ایران عضو سازمان جهانی کار است و اجبار کامل دارد به پرنسپهای آزادی تشکل و قراردادهای دسته جمعی احترام بگذارد. سرکوب مداوم سندیکا و اذیت و آزار اعضای آن نقض آشکار این پرنسپها است.

سندیکای کارگران شرکت واحد یک اتحادیه قانونی است و نمایندگی اکثریت روشن کارگران این شرکت را دارد. این سندیکا از حمایت وسیع بین المللی برخوردار است که روز ۱۵ فوریه ۲۰۰۶، روز بین المللی اقدام اتحادیه های کارگری در باره ایران، به نمایش گذاشته شد. سندیکای کارگران شرکت واحد هم چنان عضو فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل است.

کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل از شما می خواهند دستورات لازم را به قوه قضائیه و نهادهای امنیتی کشور خود بدهید تا هشت تن از کارگران شرکت واحد که روز ۱۵ ژوئیه دستگیر شدند و هم چنین منصور اسانلو، رئیس هنیت مدیره سندیکا فوراً آزاد شوند. ما هم چنین از شما می خواهیم از موقعیت مناسب اداری خود برای برسمیت شناختن سندیکا و برگشت به کار ۱۸۰ عضو که از فوریه ۲۰۰۶ از کار اخراج شده اند استفاده نمائید و حقوق معوقه آنان پرداخت گردد.*

ارامتند شما

گای رایدر - دبیرکل کنفدراسیون
اتحادیه های آزاد کارگری

دیوید کوک روفت - دبیرکل و
کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل
و نقل

برگردان به فارسی: بهروز پرومند

“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!

اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل

بر طبق آمار منتشر شده از ابتدای سال ۸۵ بیش از ۵۰ هزار نفر به دلیل اعلام افزایش حقوق کارگران اخراج شده اند. کارفرماها و سرمایه داران تصمیم گرفته اند که در مقابل افزایش دستمزد کارگران ایستادگی کنند و ضمن اخراج کارگران آنها را با کسر ۳۰ هزار تومان به سر کار بپذیرند و کارگران جدید را با این سطح دستمزد استخدام کنند. سرمایه داران بدون کسب هیچ گونه مجوز و توافق با هیچ کسی خود مستقلاً دست به این اقدام زدند. این "قانون شکنی" نه تنها مورد اعتراض جدی واقع نشد و وقوع "جرمی" اعلام نگردید بلکه قوه قضاییه و نیروی انتظامی هم با آرامش کامل نظاره گر اخراج کارگران شدند و دست آخر "شورای عالی کار" نیز به این تعرض غیرانسانی مهر تأیید زد و "توافق کارگر و کارفرما" را مبنای قانونی این عمل اعلام کرد. به دنبال این چراغ سبز، کارفرماهای بزرگ تر با درس گیری از سایر سرمایه داران دست به کار شدند. از جمله مدیریت ایران خودرو دیزل که اقدام ضد کارگری خود را با "توافق کارگر با کارفرما" توجیه کرد.

ما کارگران ایران خودرو ضمن اعلام حمایت از اعتصاب و همبستگی با همکاران ایران خودرو دیزل به مدیریت ایران خودرو هشدار می دهیم که در مقابل

اقدام احتمالی شما برای کاهش دستمزد و مزایای خود، از تجربیات کارگران دیگر از جمله ایران خودرو دیزل استفاده می کنیم و در مقابل شما خواهیم ایستاد.

کارگران ایران خودرو، سایپا، شرکت نفت، ذوب آهن، معلمان، پرستاران و سایر بخش های طبقه کارگر! باید بدانیم که این شتری است که در خانه همه ما می خوابد. خانه کارگر، شوراها، اسلامی و وزارت کار با طرح پیش نویس اصلاح قانون کار که در تاریخ ۱۶ مرداد ۸۵ اعلام کرده اند که هدفشان ساماندهی قراردادهای موقت است. یعنی اینکه قراردادی کردن همه کارگران و هجوم به امنیت شغلی و دستمزدهای ما آشی است که برای ما پخته اند.

کارگران رسمی و غیر رسمی همه مراکز کار!

همان گونه که کارگران فرانسه توانستند متشکل تصمیم بگیرند و متشکل عمل کنند و از گسترش قراردادهای موقت جلوگیری کنند، ما نیز باید در مراکز کار، تشکل های مستقل خود را ایجاد کنیم و با ارتباط با یکدیگر در مقابل این اقدامات ضد کارگری ایستادگی کنیم. ساماندهی قراردادهای موقت فریبی بیش نیست. خواسته ما لغو قراردادهای موقت و رسمی شدن کارگران خطوط کاری در مراکز کار است.*

کارگران پیشرو ایران خودرو

شهریور ۱۳۸۵

این اطلاعیه را چاپ و پخش کنید.

اسانلوی مبارز آزاد شد

جارو کند. البته هنوز سندیکای شرکت واحد برسمیت شناخته نشده است و فعالین آن مورد تهدید و آزار قرار می گیرند، آقای اسانلو با وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی آزاد شده و حدود ۱۴۰ نفر از فعالین شرکت واحد به سر کارهایشان باز نگشته اند. بنا بر این باید مبارزات و حمایت از آنها را همچنان ادامه داد و تا آزادی بدون قید و شرط اسانلو، آزادی فعالیت سندیکای شرکت واحد و بازگشت بکار همه رانندگان اخراجی از پای ننشینیم.*

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

اتحاد کمیته های کارگری

۸۵/۵/۲۷

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز دیدن کنید

www.workertoday.com

دستگیرهای اخیر، بخشی از مجموعه دستگیری های اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد است. ما (من) در چندین نوبت ناچار شدیم نسبت به اذیت و آزار این سندیکای قانونی و سایر تعرضات جدی به حقوق کارگران اعتراض کنیم. دستگیری ها در شرایطی رخ داد که کارگران شرکت واحد اقدام به گردهمایی مسالمت آمیز در مقابل وزارت کار کرده و خواستار برسمیت شناختن سندیکا بودند. این روز، سالگرد اعتراض مشابهی بود که سال گذشته برگزار گردید. بنا به گزارش سندیکا، وزارت کار گروهی از کارگران را برای مذاکره به داخل ساختمان دعوت کرد. چهار عضو گروه مذاکره کننده، ابراهیم مددی، سید داود رضوی،

بقیه در صفحه ۲۲

آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور آدرس: کاخ ریاست جمهوری خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان، تهران جمهوری اسلامی ایران شماره فکس: تاریخ: ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۶ موضوع: دستگیری کارگران عضو سندیکای شرکت واحد اتویوس رانی تهران و حومه

آقای رئیس جمهوری گرامی کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل قویا نسبت به دستگیری هشت تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتویوس رانی تهران و حومه در روز شنبه ۱۵ ژوئیه اعتراض داشته و خواهان آزادی فوری آنها هستیم.

نامه اعتراضی ۲ سازمان جهانی کارگری به احمدی نژاد

به نقل از سایت اتحاد بین المللی در دفاع از کارگران در ایران

کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل ضمن اعتراض به دستگیری ۸ تن از فعالین سندیکای شرکت واحد، خواهان آزادی فوری این فعالین و آزادی منصور اسانلو دبیر سندیکای کارگران شرکت واحد شدند!

Be Pish!

NO : 16

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST
UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

September, 2006

News - Political

نامه محمود صالحی به گای رایدر

آقای گای رایدر
با سلام و احترام

من در نامه های قبلی خود وضع کارگران ایران را هر چند خلاصه به استحضار رساندم. اما نامه فعلی مربوط است به مبارزات کارگران شرکت پرریس سنندج که توسط نیروهای انتظامی ایران سرکوب شد. این نامه را از طرف آقای بهزاد سهرابی نماینده کارگران شرکت نساجی پرریس می نویسم تا "آی سی اف تی یو" آن را به عنوان شکایت به سازمان بین المللی کار ارسال کند.

کارگران شرکت پرریس سنندج از ۵ سال پیش در این شرکت مشغول به کار شدند. کارفرمای این شرکت به دلیل اینکه کارگران خواستار حقوق اولیه از جمله ایجاد تشکل خود بودند، از تمام کارگران می خواهد تا قرارداد موقت دو ماهه امضا کنند. کارگران در اعتراض به این خواست کارفرما در تاریخ ۳۱/۳/۸۵ تا ۱/۴/۸۵ دست به اعتصاب می زنند. کارفرما با برخورد فیزیکی، فحاشی و تهدید به مرگ یکی از نمایندگان کارگران بنام بهزاد سهرابی اظهار می دارد که من ۸ میلیارد تومان آوردم تا شما را بکشم، تو داری در شرکت من تشکل کارگری ایجاد می کنی و غیره. سرانجام کارفرما با بستن قرارداد دو ماهه به اعتصاب کارگران پایان می دهد.

تاریخ ۲۵/۵/۸۵ کارفرما به کلیه کارگران اعلام می کند که من با شرایط زیر با شما قرارداد می بندم.

تقسیم کارگران به سه گروه الف- گروه اول قرارداد شش ماهه. ب- گروه دوم قرارداد سه ماهه. ت- گروه سوم قرارداد دو ماهه و بهزاد سهرابی نماینده کارگران هم اخراج.

بقیه در صفحه ۲۲

اسانلوی مبارز آزاد شد

بالا خره پس از هشت ماه زندان، منصور اسانلو رهبر سندیکای شرکت واحد آزاد شد. طی این چند ماه رانندگان شرکت واحد و فعالین جنبش کارگری در ایران، با تجمعات و اطلاعیه ها مبارزه ای پیگیر را برای آزادی وی انجام دادند. هر چند آنها بخش کوچکی از طبقه کارگر بودند و از طرف رسانه ها نیز شدیداً اخبار مبارزاتشان سانسور می شد، اما دست از مبارزه بر نداشتند و صدایشان را به گوش دیگران رساندند. برای اولین بار در این سالها مبارزه کارگران ایران با حمایت بین المللی کارگران مواجه شد. کارگران بسیاری در سراسر دنیا در ۱۵ فوریه در مقابل سفارت خانه های ایران تجمع کردند و در جریان حمایت از سندیکای رانندگان شرکت واحد خواستار آزادی منصور اسانلو شدند. مجموعه این مبارزات تأثیرات خود را گذاشت و رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. این یک پیروزی بزرگ برای نه تنها سندیکای شرکت واحد، بلکه برای کل جنبش کارگری ایران است.

اما در این جدال و مبارزه بودند کسانی که صفشان را از کارگران جدا کردند و با برچسب سندیکایی بودن این مبارزات نه از اتحاد بین المللی کارگران در ۱۵ فوریه حمایت کردند و نه در حاد ترین شرایط حتی از تخریب شخصیت اسانلو فرو گذار کردند.

به هر حال با مبارزه کارگران در داخل و خارج کشور منصور اسانلو آزاد شد. آزادی منصور اسانلو آزادی یک شخص معمولی نیست، مرحله ای از مبارزه طبقه کارگر ایران است، که گامی به جلو برداشته و آزادی یکی از فعالینش را به عرصه ای از مبارزه تبدیل کرد. تداوم و شفاف سازی این مبارزات پراکنده، در نهایت گسترش می یابد و سیل عظیمی ایجاد خواهد کرد تا هر نشان و اثری از استثمار و زندانهای سرمایه داری را

بقیه در صفحه ۲۳

اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل

مدتی قبل مدیریت شرکت ایران خودرو دیزل پس از تجدید نظر "شورای عالی کار" در مورد افزایش دستمزدهای سال ۸۵، مبلغ ۳۰ هزار تومان از حقوق پرسنل قراردادی آن شرکت را کاهش داد. در واکنش به این رفتار غیر انسانی، کارگران ایران خودرو دیزل قبل از تعطیلات تابستانی، دست به اعتصاب زدند. همچنین یکی از پرسنل این شرکت خود را دار زد و یک نفر دیگر رگ دست خود را زد که خوشبختانه هر دو نفر توسط همکاران خود از مرگ نجات یافتند. خبر این اعتصاب در چند روزنامه منتشر شد و کارگران این شرکت تا هم اکنون در حال اعتراض و اعتصاب غذا به سر می برند. مدیریت ایران خودرو دیزل اعلام کرده است که کاهش دستمزد قانونی است و با "توافق با کارگران" صورت گرفته است. اعتصاب بیش از ۳ هزار نفر" به وضوح نشان می دهد که "توافق با کارگران" دروغ محض است. مدیریت این شرکت پارها آمار و سند ارائه داده است که گواهی نامه های معتبر کیفیت دریافت کرده است. بزرگترین تولید کننده در نوع خود در منطقه است. رتبه اول فروش را دارد. سودآوری آن نیز بسیار مطلوب است به اضافه اینکه "نیروی انسانی" با ارزش ترین سرمایه شرکت است. اما رفتار آنان ثابت می کند که شعارهای دهن پرکن و تو خالی حمایت از نیروی انسانی چیزی جز فریب نیست و در رابطه با کارگران هنرشان در این خلاصه می شود که با هر وسیله ای فشار کار را افزایش دهند و از حقوق و مزایای کارگران کسر کنند و در واقع سطح معیشت و رفاه و آسایش کارگران را مورد هجوم قرار دهند.

حقوق ما کارگران در وضعیت فعلی با مقدار لازم برای یک زندگی انسانی بسیار فاصله دارد و کم کردن این دستمزد ناچیز عملاً به معنای فرستادن ما به کام مرگ تدریجی است.

بقیه در صفحه ۲۳